

بررسی تحلیلی برخی مفاهیم مندرجه در لوح مدینه الصّبر

فؤاد صدیق

چکیده

لوح مدینه الصّبر از الواح مبارکه حضرت بهاء الله که در اختتام دوران بغداد نازل شده است. در این مقاله شرح مختصر زندگانی شخصی که این لوح به اعزازش نازل شده، مقام صبر، شرح زندگانی ایوب نبی و ارتباطش با نزول بلاها مورد تحلیل قرار گرفته. وقایع نیریز و جانبازی اصحاب حضرت وحید اکبر و از خودگذشتگی آن نخبه ابرار در این مقاله بازگو شده. اهمّیت لوح سورة الصّبر در تشریح و تفسیر مطالبی مانند: معنی خاتم النبیین، دیدار صورت و لقای خداوند، آمدن خداوند در سایه های ابر، نبأ عظیم، قیامت، ساعت، موقعیت علما و روحانیون. تفسیر علما بر قرآن بدون داشتن اجازه از خداوند نیست زیرا اکثر این مطالب از قلم جمال لایزالی در کتب دیگر که قبل از این لوح نازل شده به طور مفصل تشریح و تفسیر گردیده است؛ بلکه اهمّیت این لوح در اینست که می تواند کلیدی برای درک نحوه اظهار امر جمال اقدس ابهی قرار گیرد؛ زیرا نحوه اظهار امر طلعت مقصود عالمیان در باغ رضوان کما هو در تواریخ امر منعکس نشده و پرده ای از ابهام روی این حقایق را گرفته. قسمتی از عبارات این لوح مبارک که به صورت تلویح اشاره به مقام روحانی و مظهریت آن حضرت دارد در این مقاله مورد تشریح قرار گرفته.

مقدمه

جمال قدم نوروز سال ۱۸۶۳ میلادی را در مزرعه و باغ و شاش که جناب کلیم اجاره کرده بودند با تعدادی از مؤمنین جشن گرفتند و در روز پنجم نوروز لوح ملاح القدس را که نازل شده بود به میرزا آقا جان خادم الله عنایت فرمودند که برای مؤمنین تلاوت کند. مطالب لوح در باره وقایع حزن انگیز آینده بود و از آن عرف فراق به مشام می رسید که تأثیر شدید بر والهان طلعت معبود گذاشت و همه را محزون کرد. در همان روز جمال قدم امر به جمع کردن چادرها و رجوع به بغداد فرمودند و هنوز مؤمنین تمام چادرها را جمع نکرده بودند که قاصدی از طرف نامق پاشا والی بغداد نامه ای برای جمال قدم آورد که حکایت از درخواست ملاقات رسمی والی بغداد با جمال قدم داشت. (بهاء الله شمس حقیقت، ص ۲۰۴)

والی بغداد نهایت ارادت و احترام را به جمال قدم داشت و این برای پنجمین بار بود که حکومت مرکزی سلطان عثمانی در اسلامبول از او خواسته بود که فرمانی مبنی بر احضار جمال قدم به اسلامبول را به ایشان ابلاغ کند. نامق پاشا به واسطه احترامی که به جمال قدم داشت، نمی دانست چگونه این خبر را به ایشان ابلاغ کند. شاید هم، عدم اقدام او برای ابلاغ فرمان دربار عالی عثمانی به جمال قدم، به واسطه داشتن کراهتش به دادن چنین خبر ناخوشایند به جمال قدم بود که باعث ارسال این نامه های متعدد از دربار حکومت عثمانی به وی شده بود.^(۱) لازم به توضیح نیست که احضار جمال قدم به اسلامبول که در واقع تبعید از عراق به سرزمین دورتری از ایران بود که به واسطه دسیسه علما و سرکنسول ایران در بغداد و سفیر ایران در اسلامبول و همکاری دو دولت مقتدر ایران و دولت مرکزی عثمانی در اسلامبول به وقوع پیوسته بود. ولی طولی نکشید که این خبر غم افزا از یک جهت که نقشه بشری بود ولی بخشی از نقشه الهی بود، که نقشه ای سازنده و نافذ است، از طرف دیگر، به طلعت ابهی ابلاغ

گردید و آن حضرت بی مثال در روزهای متعاقب آن مشغول تهیة و تدارک مسافرت و ترک بغداد و عراق شدند و بالاخره موقع وداع رسید و در روز چهارشنبه، سی و یک روز بعد از نوروز مطابق ۲۲ اپریل ۱۸۶۳ میلادی حضرت بهاء الله بیت الله الاعظم بغداد را در میان جرع و فغان تعداد کثیری از مشتاقان آن روح پاک ترک کرده و به سمت ساحل رود دجله حرکت کردند که به واسطه طغیان عبور از پل را غیر میسر نموده بود و توسط یک قایق از دجله عبور کردند و در حالی که در معیت ایشان حضرت غصن اعظم که هجده ساله بودند و غصن اطهر که چهارده ساله بودند و افراد دیگر که در معیت ایشان بودند عبارت بودند از: میرزا آقا جان خادم الله و غصن اکبر که ده سال از عمرش می گذشت. پس از عبور از رود دجله در هنگامی که مؤذن اقامه نماز بعد از ظهر را سلامی زد، جمال قدم وارد باغ نجیبیه شدند که مقدمه حرکت و مسافرت به اسلامبول بود. (بهاء الله شمس حقیقت، ص ۲۲۲-۲۲۱)

در اولین روز ورود به این باغ که بعدها به باغ رضوان موسوم شد، جمال قدم لوح مبارک مدینه الصبر را نازل فرمودند و به طور علنی ولی هنوز به صورت تلویح، آمادگی خود را برای تحمّل ثقل اعظم امانت الهی وعده فرمودند و پرده و نقاب از طلعت رحمانی خود که بسیاری از مشتاقانش منتظرش بودند، برداشتند. در این موقعیت خطیر که برای بسیاری از مؤمنین جدایی از آن محبوب عالمیان غیر قابل تحمّل بود، و از جهت دیگر هنوز جمال قدم به طور آشکار تمام محبین طلعتش را از شأن و مقام خود آگاه نکرده بودند که باعث تسلی خاطر آنان گردد، این لوح منیع نازل گردیده است که در آن لوح به آنها نصیحت نموده بودند که باید صابر باشند و به قضای محکمه الهیه راضی باشند.

آنچه در تاریخ های امری ثبت شده اینست که اظهار امر علنی جمال قدم به اولین یوم رضوان منسوب گردیده ولی اطلاعات مشروحی در باره بیانات جمال قدم در باره

امر جدید و نحوه ایراد آن در آن روز نوشته نشده. حضرت ولی امرالله در لوح قرن احبای امریک (God Passes By) (قرن بدیع، ص ۳۱۳) می فرمایند:

«متأسفانه از ایام اظهار امر مبارک در رضوان و چگونگی احوال مربوط بدین واقعه عظیمه تاریخی معلومات مبسوطی در دست نیست که چه کلماتی از لسان مبارک جاری گردیده و نحوه اظهار امر و تأثیر آن در اصحاب و انعکاسش در میرزا یحیی چگونه بوده و نفوسی که افتخار حضور در ساحت اقدس و استماع بیانات مبارکه را داشتند؛ هویتشان کدام است. همه این مسائل و حقایق در پرده ابهامی مستور است که کشف آن برای مورخین آتیۀ امر، خالی از صعوبت و اشکال نخواهد بود.»

لوح مدینه الصبر تا اندازه ای به ما کمک می کند که نحوه اعلان و اظهار امر جمال قدم و بیاناتی را که به کار برده شده بر ما آشکار کند. به طور مثال ذکر صریح از «من یظهره الله» موعود بیان در این لوح نیست ولی جمال قدم در موارد متعدّد در این لوح اشاره به مقامات روحانی خود فرموده اند گر چه جمال قدم در اکثر آثاری که قبل از اول رضوان (الواح دوران عراق و بغداد) از قلم اعلی نازل شده اشارات فراوانی به مقامات روحانی خود فرموده اند که ذیلاً به دو نصّ از آنها اشاره می شود؛ قوله الاعزّ:

«قسم به خدا که اگر قدری به قلب متوجّه شوید از حرکت این قلم حرکات ارواح قدم ملاحظه کنید، و از سواد این مداد، بوی وداد جاوید بشنوید، و از هیاکل این حروف کلمات باقیه محسوساً مشاهده کنی، نفعه مشک از نفعه غیر به غایت ممتاز، و کافور از دون خود نهایت واضح است، و صبح هدایت را از ظلمت ظلالت بس فرقها است...» (لئالی الحکمة، ج ۲، ص ۱۰)

وهم چنین:

«... با آن که همیشه بحور قدم به فضل الله در قلب جاری ولیکن قطره‌ای از آن ظاهر نه، و صحف معانی در صدر مستور و حرفی از آن بر الواح مشهود نه، جز عبودیت خیالی نه و جز نیستی مطلق منظوری نه...» (لنالی الحکمة، ج ۲، ص ۱۱)

قابل ذکر است که تعداد بسیاری از مؤمنین به حضرت ربّ اعلیٰ که آوازه شهرت قیادت روحانی و رحمانی حضرت بهاء را شنیده بودند از نقاط دور و نزدیک به بغداد مسافرت می‌کردند تا از مائده مبسوط روحانی آن جمال بی‌مثال مرزوق شوند. از جمله این افراد باید حاجی کمال‌الدین نراقی و سید اسمعیل زواره‌ای، سید جعفر یزدی، محمدتقی نیریزی، میرزا آقا رکاب‌ساز شیرازی، ملا صادق مقدس خراسانی و خال اکبر و ده‌ها و صدها نفر دیگر را نام برد. بعضی از این افراد ساکن بغداد می‌شدند و پروانه وار دور شمع وجودشان می‌گشتند و مانند سید اسمعیل زواره‌ای چنان مجذوب جمالش می‌شدند که نفس خود را فدا می‌کردند و دیگران گرچه به طور ظاهری مانند سید اسمعیل نفس خود را فدا نمی‌کردند، ولی حصول رضای ایشان را چون جان عزیز می‌شمردند.

زمان و مکان نزول لوح و خصوصیات دیگر لوح

لوح مبارک مدینه الصبر به نصّ حضرت ولیّ امرالله در یوم اول رضوان ۱۸۶۳ نازل شده که در این باره حضرت شوقی ربّانی در لوح قرن احبّای امریک (God Passes By) چنین می‌فرمایند:

«... the "Suriy-i-Sabr" (Surih of Patience), revealed on the first day of Ridvan which extols Vahid and his fellow-sufferers in Nayriz» (Shoghi Effendi, God Passes By, p. 140)

«دیگر "سورة الصّبر" که در یوم اوّل رضوان از قلم عزّ سبحان نازل و در آن لوح منیع مقامات جناب وحید اکبر و سایر شهدای نیریز تقدیر و تجلیل گردیده.» (قرن بدیع، ص ۲۸۹)

و چون حضرت بهاءالله در یوم اوّل رضوان در باغ نجیب پاشا (باغ رضوان) تشریف داشتند، قطعياً باید محلّ نزول آن را در باغ رضوان دانست. چون نسخه اصلی لوح در دست نیست نمی‌توان به طور قطع اظهار نظر کرد که آن لوح به خطّ چه شخصی نوشته شده است.

این لوح تماماً به زبان عربی نازل شده و می‌توان گفت از الواح مفصل جمال قدم است. طول آن تقریباً در حدود بیست و پنج الی سی صفحه می‌باشد و از لحاظ انشاء، این لوح بسیار شباهت به آثار حضرت ربّ اعلیٰ خصوصاً قیوم الاسماء و بعضی سوره‌های قرآنی دارد.

وجه تسمیه لوح و نام‌های دیگرش

مطلع چندین لوح از الواح جمال قدم با کلمه «مدینه» آغاز می‌شود: مانند لوح مدینه الرضا و لوح مدینه التوحید و لوح مدینه الصبر. شروع لوح با «مدینه» باعث تسمیه این الواح به همین عناوین مدینه شده است. در مورد لوح مدینه الصبر که موضوع مطالعه و بررسی است، در مطلع لوح چنین وارد شده: «هذا مدینه الصبر فاجهدوا ان تدخلوا فيها يا ملاء الصابرين» که مضمون آن چنین است: (اینست مدینه الصبر، ای گروه شکیبایان کوشش کنید که در آن وارد شوید.) و بدین سبب این لوح به لوح «مدینه الصبر» معروف گردیده است.

«مدینه الصبر» به معنی «شهر شکیبایی» است و می‌توان آن را «شهر صبر» ترجمه کرد. در مطلع این لوح، جمال قدم گروه شکیبایان را به ورود به «شهر شکیبایی» دعوت

می‌کنند. ورود به این شهر که آن را «شهر شکیبایی» تسمیه نموده‌اند، به صورت استعاره مورد استفاده قرار گرفته. وارد شدن به «شهر شکیبایی» به صورت استعاره، بهره‌مند شدن از مفاهیم روحانی مندرج در این لوح از قبیل شکیبایی و غیره را افاده می‌کند؛ همان طوری که الواح را به رحیق یعنی شراب که مستی‌آور است و یا نسیم صبحگاهی که خنک‌کننده و باعث زنده‌شدن و طراوت گیاهان می‌شود و یا شناوری در دریا و کشف مرواریدهای مخزونه در آن و غیره به طور استعاره به کار برده شده.

معنی مدینه، شهر است نه به صورتی که ما امروز شهرها را می‌شناسیم، بلکه شهرهایی که در قدیم موجود بودند و شهرها اکثراً در داخل حصارها و دیوارهای بلند و مستحکم ساخته می‌شدند که این حصارها، شهرها را محافظت می‌کردند و افراد از دروازه‌ها وارد شهرها می‌شدند و یا از آنها خارج می‌شدند. بدین صورت سکونت در شهر معادل با حصول امنیّت بود. بنا بر این، ورود به مدینه صبر معادل حصول امنیّت روحانی است. به طور اخصّ مدینه به شهری در عربستان اطلاق شده که محلّ مهاجرت حضرت رسول اکرم و مؤمنین از مکه (که در آن موقع به بطحاء و ام‌القری شهرت داشت) به شهر یثرب بود که آن را امروز به نام مدینه می‌شناسیم و در ابتدا مدینه‌النّبی نام داشت و به تدریج قسمت دوّم (مضاف‌الیه) آن حذف شد و به نام مدینه نام برده شده. باید دانست سالیانی دراز قبل از به وجود آمدن مدینه‌النّبی، مدینه که به صورت جمع به آن مدائن اطلاق می‌شود مرکز حکومت ساسانیان بود و آن را به صورت جمع به نام مدائن می‌نامیدند؛ زیرا مدائن عبارت از هفت شهرک بود که در دو طرف رودخانه دجله در سی کیلومتری جنوب بغداد کنونی واقع شده بود گوا این که بغداد در آن زمان وجود نداشت. تیسفون یکی از این هفت شهر (مدائن) بود که مقرّ سلطنت ساسانیان در کاخ سفید و کاخ کسری و

طاق کسری بود. قصیده خاقانی در باره مدائن شاهکار ادبی است. بعضی از این شهرک‌ها را نیز سلوکیان ساخته بودند.

غیر از این چند لوح که مطلع آنها با مدینه آغاز می‌شود، در متون الواح لفظ مدینه با اسماء و صفات به کار برده شده، مانند: مدینه وفا، مدینه بقا، مدینه علم، مدینه کبریا، مدینه افضال، مدینه رحمان، مدینه جلال، مدینه نورا، مدینه طلب، مدینه الهیة، مدینه الفنا، مدینه لقاء، مدینه بهاء، و غیره. هم‌چنین مدینه به شهرهای خاصی در آثار الهیة اطلاق شده که از جمله آنها: مدینه الله که بغداد است، مدینه کبیره که شهر اسلامبول است، و مدینه سرّ که همان ارض سرّ و ادرنه است، مدینه السّجن که همان ادرنه است، مدینه محصّنه که عکا است، مدینه منوره که طهران است، مدینه عشق که عشق آباد است، و مدینه میثاق که شهر نیویورک است.

اسماء و القاب دیگر این لوح: «سورة الصّبر» و «لوح ایوب» می‌باشد که مرتبط به مطالب ذکر شده در این لوح مبارک است.

مخاطب لوح

این لوح به اعزاز حاجی محمدتقی نیریزی که لقب ایوب به او عنایت شده عزّ نزول یافته. حاجی محمدتقی نیریزی در زمان نزول این لوح در قید حیات نبوده تا ظهور مظهر الهی را درک کند ولی به واسطه عشق و علاقه‌ای که به جمال قدم داشت با عائله خود عازم بغداد شد و از بحر زخار روحانی مولای خود لئالی مکرمت برگرفت و چند سال قبل از وقایع رضوان در گذشت. شرح مختصر احوالش در ضمن بررسی وقایع نیریز که در این لوح بازگو شده و جانبازی حضرت وحید در صفحات آینده مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

رئوس مطالبی که در لوح به آن اشاره شده

نگارنده این سطور فهرستی از یک صد و ده عنوان که در لوح به آنها اشاره شده تهیه کرده که دوازده عدد اول آن ذیلاً درج می‌گردد:

ذکری از ایوب از انبیای بنی اسرائیل

صبر و خصوصیاتش

صبر در هنگام ظهور مظاهر مقدسه

شجره و نار و نور الهی

بقعه مبارکه

تجلی در نفس مظهر امر

نار موقده الهیه و شرح زندگانی حضرت موسی

داستان گوساله و سامری

خطابات به مردم از زبان ایوب

استعارات معنوی: جبروت عما، سماء نور، ...

بلايا وارده بر ایوب و علتش

چشمه آب حیات در تاریکی - خضر و اسکندر

با توجه به مقدمه که در قسمت فوق درج شده و زمینه را برای درک مطالب لوح آماده می‌کند، و توجه به این حقیقت که امکان شرح و بسط تمام مطالب ذکر شده در لوح در حد گنجایش در یک مقاله نمی‌باشد، بنا بر این فقط به بسط هفت مطلب از مطالبی که در لوح به آنها اشاره شده، اکتفا خواهد شد که از این قرار می‌باشند:

۱. زندگی ایوب نبی و انزال بلايا بر او

۲. صبر و معانی و مفاهیم روحانی آن

۳. جانبازی جناب وحید و وقایع نیریز

۴. علما و علم
۵. اشارات به مقامات روحانی جمال قدم و ظهور امر جدید الهی - اظهار امر علنی و اظهار امر عمومی
۶. نبأ عظیم
۷. حین و معنی آن

۱. زندگی ایوب نبی و انزال بلايا براو

لوح مبارک با ذکر نام ایوب آغاز شده و سپس نکات مهم زندگانی او را متذکر می‌شوند که البته همه مربوط به صبر او می‌شود. چون در این لوح مبارک شرح زندگانی ایوب و خصائلش آمده، بجاست مختصری در باره حیات این شخصیت روحانی ذکر شود. ایوب در عبری به معنی «بازگشت کرده به سوی خدا» است و او یکی از انبیای بنی اسرائیل به شمار می‌رود؛ گرچه ابن میمون دانشمند بزرگ یهود نبی بودن او را تأیید می‌کند؛ اما او را غیر یهودی می‌داند.

ولی زمان و مکان و هویت و اقوامی که حضرت ایوب با آنها در تماس بوده، همه در پرده ابهام است. در مورد هویت تاریخی و ملیت و برهه زمان زندگانی ایوب، مانند بسیاری از حوادث دوران گذشته، اختلاف نظر بیشتر از وحدت نظر است. شرح زندگانی ایوب در «کتاب ایوب» آمده است. این کتاب، یکی از کتاب‌های «عهد عتیق» می‌باشد که دارای ۴۲ فصل می‌باشد. در قرآن مجید آیات ۱۶۳ سوره نساء، ۸۴ سوره انعام، ۸۳ سوره انبیاء، و ۴۱ سوره ص اشاره به زندگانی حضرت ایوب است که مجموعاً از دو یا سه سطر تجاوز نمی‌کند که گویای داستان زندگانی او نیست. ولی برای شرح جزئیات زندگانی او می‌توان به تفاسیری مانند تفسیر کشاف زمخشری و تفسیر علامه بیضاوی از تفاسیر مشهور سنی و به تفسیر مجمع البیان طبرسی و تفسیر

ملاً محسن فیض کاشانی و کتب مجلسی از تفاسیر شیعه رجوع کرد. آن چه مسلم است و همه دانشمندان و مورّخین در آن توافق نظر دارند، سه چیز است که اولاً او دارای ثروت و مکنت و فرزندان بود که به مدّت قلیلی آنها را از دست داد و ثانیاً این که در هنگامی که مریض الحال و فاقد حوائج ضروری زندگی روزمره بود و حتّی به نان شب هم محتاج بود، شاکر پروردگارش بود و مطلب سوّم اینست که او مواهبی را که قبلاً داشت مجدداً باز یافت. گذشته از جنبه دیانتی، صبر ایّوب که معیاری برای سنجش شکیبایی است در ادبیات فارسی و عربی وارد شده که برای نمونه یک بیت از میان صدها بیت نقل می‌شود:

ایا موسی تورخت خویش ببرند که تا خود را به منزلگه رسانی
 نه ایوبم که چندین صبر دارم نیم یوسف که در چاهم نشانی
 (غزلیات عطار)

جمال قدم ایّوب را در لوح مدینه الصّبر از انبیا نام برده‌اند و داستان زندگی او را مطابق روایات اسلامی ذکر فرموده‌اند و صبر او را ستوده‌اند و اشاره به زوجه‌اش فرموده‌اند که برای همسر خود از قوم بیگانه طلب نان کرد و موی خود را برای به دست آوردن گرده نان برای شوهرش که در شرع آن زمان حرام بود قطع کرد و فروخت. ایّوب نه تنها فرزندان و محصولات و گله و حیوانات خود را تماماً از دست داد و به نان شب محتاج شد بلکه صحّت خود را نیز از دست داد و تمام بدنش پراز زخم شد. ایّوب با وجود نزول تمام این بلاها نه تنها صبور بود بلکه در تمام ایّامی که بلاها بر او وارد می‌شد شکوه‌ای نداشت و شاکر بود تا این که خداوند در زیر پایش برای او چشمه‌ای فراهم کرد که در آن غسل کرد و صحّت خود را باز یافت و سپس فرزندان و اغنام و احشام فراوان بیش از گذشته به او داده شد. جزئیات زندگی ایّوب و شرح مکالمات شیطان با خداوند در باره ایّوب در کتاب ایّوب (عهد عتیق - کتاب مقدّس) وارد شده که خود

قابل تفسیر و تشریح است که باعث تطویل کلام خواهد شد و به این مختصر در باره ایوب اکتفا می‌شود.

زندگی ایوب ممزوجی از وسعت نعمت و رزق و روزی است که با درد و رنج و سختی و بلا و محنت آمیخته شده. زندگانی ایوب از رنج و بلا سخن می‌گوید که آینه تمام‌نمایی از زندگی بشر است. مردم در زندگی خود با وقایع ناگوار روبرو می‌شوند و متحیر می‌شوند، چرا انسان درستکار باید رنج بکشد. کتاب ایوب دلیل وجود رنج را نشان نمی‌دهد، اما به ما می‌گوید دیدگاه و احساس درست و نادرست در مورد مسئله رنج و مفهوم زندگی چیست.

شیطان در داستان ایوب وارد شده. شیطان وجودی است که همیشه درصدد است انسان را به سوی اعمال ناپسند سوق دهد. ولی در این امر مبارک، حقیقت شیطان همان نفس اماره است که در وجود هر انسانی موجود است که او را به سمت اعمال و افکار ناپسندیده سوق می‌دهد. سختی‌های زندگی باید بما کمک کند که مفهوم زندگی را بفهمیم. و در مقابل اتفاقاتی که در زندگیمان می‌افتد که ممکن است سخت و ناگوار باشد عکس‌العمل صحیح داشته باشیم. بسیاری افراد رنج و مصیبت را ناعدالتی دستگاه الهی و چرخ زندگی می‌دانند. نقطه مقابل این طرز تفکر این واقعیت است که رنج و مصیبت می‌تواند وسیله سعادت شخص شود و نمونه آن در زندگی ایوب نمایان گردیده؛ و به همین علت است که داستانش در این لوح مبارک وارد شده که می‌تواند درسی روحانی برای همه باشد. در این امر مبارک شاید بتوان این بحث فلسفی را در این چند بیان مبارک از حضرت بهاء الله خلاصه کرد؛ قوله الاعز:

«يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ إِنَّ لَإِصْبِيكَ الْبَلَاءَ فِي سَبِيلِي كَيْفَ تَسْلُكُ سَبِيلَ الرَّاضِينَ فِي رِضَائِي، وَ إِنَّ لَاتَمُّشَكَ الْمَشَقَّةَ شَوْقًا لِلِقَائِي كَيْفَ يُصِيبُكَ التُّورُ حُبًّا لِحِمَائِي.» (کلمات مکنونه عربی، ص ۲۳)

مضمون بیان مبارک چنین است: (ای پسر انسان، اگر بلا در راه من بر تو وارد نشود، چگونه در مسلک افرادی که خوشنود به رضای من هستند راه می‌پیمایی؟ و اگر بر تو مشقت به جهت اشتیاق به دیدار من وارد نشود، چگونه نور برای دوستی جمال من به تو خواهد رسید؟)

«يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ بَلَاءِي عِنَايَتِي، ظَاهِرُهُ نَارٌ وَ نِقْمَةٌ وَ بَاطِنُهُ نُورٌ وَ رَحْمَةٌ. فَاسْتَبِقْ إِلَيْهِ لَتَكُونَ نُورًا أَزْلِيًّا وَ رُوحًا قَدِيمًا، وَ هُوَ أَمْرِي فَاعْرِفْهُ.» (کلمات مکنونه عربی، ص ۲۴)

مضمون بیان مبارک چنین است: (ای پسر انسان، بلاى من عنایت من است. ظاهرش آتش و شکنجه است و باطنش نور و مهربانی است پس به سویش پیشی گیر تا این که نور ابدی و روحی جاودان باشی و آن فرمان من است، پس آن را بشناس.)

«يَا ابْنَ الْبَشَرِ إِنْ أَصَابَتْكَ نِعْمَةٌ لَا تَفْرَحْ بِهَا، وَإِنْ تَمَسَّكَ ذِلَّةٌ لَا تَحْزَنَ مِنْهَا، لَأَنَّ كِلْتَيْهِمَا تَزُولَانِ فِي حِينٍ وَ تَبِيدَانِ فِي وَقْتٍ.» (کلمات مکنونه عربی، ص ۲۴)

مضمون بیان مبارک چنین است: (ای پسر بشر، اگر تو را نعمتی رسید، به آن شادمان نشو و اگر ذلت به تو رسید، از آن غم زده مباش. برای آن که هر دوی آنها در یک لحظه از بین خواهند رفت و در یک آن نابود خواهند شد.)

به طور خلاصه، بلايا برای امتحان افراد مقدر می‌گردد و امتحان افراد برای محکم کردن ریشه‌های روحانی افراد است. در بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء چنین وارد شده که فرمودند:

«روز ۲۷ شعبان (۱۰ اگست) صبح برای احباء و دوستانی که محض تشرّف از اطراف به ساحت اقدس رسیده بودند، تشریح و تبیین آثار قلم ابهی و مسائل الهیه می‌فرمودند و بیانات مبارکه منتهی به این شد که فقیر صابر بهتر از غنی

شاکر است، اما فقیر شاکر بهتر از فقیر صابر است و بهتر از همه، غنی منفق است که از امتحان خالص مانده و سبب آسایش نوع انسان گشته. با آن که شکر سبب ازدیاد نعمت است، ولی کمال شکر به انفاق است و مقام انفاق اعظم مقامات. اینست که می‌فرماید: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ. (آیه ۹۲ سوره آل عمران، سوره ۳) «(بدایع الآثار، ج ۱، ص ۱۸۵)

زندگی ایوب به ما یادآور می‌شود که ما همیشه مورد امتحانات الهیه هستیم. بعضی افراد از امتحانات روحانی سرافراز و سربلند بیرون خواهند آمد و افراد دیگر به دست خود تیشه به ریشه زندگانی روحانی خود می‌زنند و حیات روحانی خود را نابود می‌کنند.

اینک چند آیاتی از لوح مبارک در مورد زندگانی ایوب و مضامین آنها به فارسی در این مقال نقل می‌گردد:

ذَكَرَ اللهُ فِي مَدِينَةِ الصَّبْرِ عَبْدَهُ أَيُّوبَ إِذْ آوَيْنَاهُ فِي ظِلِّ شَجَرَةِ الْقُدْسِ فِي فُؤَادِهِ وَ
 أَشْهَدْنَاهُ نَارَ الَّتِي تُوَقَّدُ وَتُضَيُّ فِي سِرِّهِ وَتَجَلِّينَا لَهُ بِنَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَنَادَيْنَاهُ فِي
 بُعْثَةِ اللهِ الَّتِي بُورِكَ حَوْلُهَا بِأَنَّهُ هُوَ اللهُ رَبُّكَ وَرَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَكَذَلِكَ كَانَ عَلَى
 كُلِّ شَيْءٍ لَمُفْتَدِرًا قَيُّومًا.

مضمون بیان مبارک از این قرار است: (یاد آوردن خداوند بنده اش ایوب را در شهر شکیبایی در هنگامی که او را در زیر سایه شجر قدس که در قلب او جایگزین شده بود، پناه دادیم و به او آتشی را که در درونش شعله‌ور و نورانی شده است، نشان دادیم و بر او در نفسش تجلی کردیم و او را در مکانی که اطرافش مبارک شده است، ندا دادیم به این که او خداوند است و خداوند تمام چیزها است و همانا این چنین او بر تمام چیزها توانا و قیوم است.)

فَادْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ حِينَ الَّذِي ظَهَرَ بِأَعْلَامِ الْعَنَاءِ فِي الْمَلِكِ حَسَدُوا عَلَيْهِ قَوْمُهُ
 ... وَظَنُّوا بِأَنَّهُ يَدْعُوا اللهُ بِمَا آتَاهُ مِنْ زَخَارِفِ الدُّنْيَا بَعْدَ الَّذِي كَانَ مُقَدِّسًا عَنْ

طُنُونِهِمْ ... فَلَمَّا أَرَدْنَا أَنْ نُظْهِرَ آثَارَ الْحَقِّ فِي انْقِطَاعِهِ وَتَوَكَّلِهِ عَلَى اللَّهِ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِ
الْبَلَايَا مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَفَتَنَاهُ فُتُونًا وَأَخَذْنَا عَنْهُ أَيْدِيَهُ وَقَطَعْنَا عَنْهُ عَطِيَّةَ التِّي
أَعْطَيْنَاهُ بِالْحَقِّ وَأَخَذْنَا عَنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ شَيْئًا مَعْرُوفًا وَمَا قُضِيَ مِنْ يَوْمٍ إِلَّا وَقَدْ
نُزِّلَ عَلَيْهِ مِنْ سَطْرِ الْقَضَاءِ مَا سَطَرَ مِنْ قَلَمِ الْإِمْضَاءِ وَأَخَذَتْهُ الْبَاسَاءُ وَالضَّرَاءُ
بِمَا قَدَّرَ مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرٍ قَيُّومًا.

مضمون بیان مبارک از این قرار است: (به یاد آور بنده ما ایوب را در زمانی که با ثروت چشمگیر در زمین پدیدار شد و قوم او بر او رشک ورزیدند ... و آنها گمان کردند که به علت این که خدا ثروت زیادی به او داده، مردم را به سوی خدا دعوت می کند در حالی که او مقدس از گمان های آنها بود ... هنگامی که خواستیم که نشانه های راستی در انقطاع و توکل او بر خداوند را پدیدار کنیم، بر او بلاها را تمام جهات نازل کردیم و او را به آزمایش هایی بس سخت آزمودیم و از او پسرانش را گرفتیم و بخشش هایی را که به راستی به او داده بودیم از او برگرفتیم و در هر روز چیزی پرارزش از او باز گرفتیم.)

تَبَلَّغَ جِسْمُهُ وَتَزَلَّزَلَتْ أَرْكَانُهُ بِحَيْثُ مَا بَقِيَ مِنْ جِسْمِهِ أَقَلُّ مِنْ دِرْهَمٍ إِلَّا وَقَدْ
جُعِلَ مَجْرُوحًا وَهُوَ فِي كُلِّ يَوْمٍ يَزْدَادُ فِي شُكْرِهِ وَكَانَ يَصْبِرُ فِي كُلِّ جِينٍ وَمَا
جَزَعَ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ.

مضمون بیان مبارک از این قرار است: (تن او پریشان گردید و اعضای بدنش لرزان شد به نحوی که در جسمش حتی قسمتی کوچک تر از یک درهم که بدون جراحت نباشد، وجود نداشت. و او در هر روز بر شکرگزاریش می افزود و او در تمام احیان شکیبیا بود و از آن چه بر او وارد شده بود، ناله و زاری نمی کرد.)

فَلَمَّا سَمِعْنَا نِدَاءَهُ أَجْرَيْنَا تَحْتَ رِجْلِهِ الْيُمْنَى عَيْنَ عَدَبٍ سَائِغٍ مَفْرُوتًا وَأَمْرِنَاهُ
بِأَنْ يَغْمَسَ فِيهَا وَيَشْرَبَ مِنْهَا فَلَمَّا شَرِبَ طَابَ عَنْ كُلِّ الْأَمْرَاضِ وَكَانَ عَلَى
أَحْسَنِ الْخَلْقِ مَشْهُودًا وَرَجَعْنَا إِلَيْهِ كُلَّمَا أَخَذْنَا عَنْهُ وَفَوْقَ ذَلِكَ بِحَيْثُ أَمْطَرْنَا
عَلَيْهِ مِنْ جَبْرُوتِ الْعَنَا مَا أَغْنَاهُ عَنْ كُلِّ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ جَمِيعًا وَقَرَّزْنَا عَيْنَاهُ

بِأَهْلِهِ وَوَفَّيْنَا لَهُ مَا وَعَدْنَا الصَّابِرِينَ فِي الْوَالِحِ قُدْسٍ مَّحْفُوظاً ... وَكَذَلِكَ نَفْعَلُ
مَا نَشَاءُ بِأَمْرِنَا وَنُؤَفِّي أَجُورَ الصَّابِرِينَ وَنُعْطِيهِمْ مِنْ خَزَائِنِ الْقُدْسِ جِزَاءً مُؤَفَّوْرًا

...

مضمون بیان مبارک از این قرار است: (در هنگامی که ما ندای او را شنیدیم در زیر پای راستش چشمه آب گوارایی جاری ساختیم و به او فرمان دادیم که در آن فرورود و از آن آب بنوشد. هنگامی که او از آب چشمه نوشید، از تمام بیماری هایش بهبودی حاصل کرد و بر بهترین حالت آفرینش دیده شد. و ما تمام آن چه را که از او گرفتیم، به او باز پس دادیم، حتی بیش از آن چه از او گرفته بودیم، و آن چنان ثروت به او دادیم که او را از تمام اهل زمین بی نیاز کردیم و چشم هایش را به فرزندان و اهل و فامیلش روشن کردیم و به وعده خود در مورد شکیبایان در الواح قدس محفوظ وفا کردیم ... و این چنین ما آن چه را می خواهیم به امر خودمان انجام می دهیم و پاداش های شکیبایان را همان طوری که وعده دادیم، می دهیم و به آنها از خزائن قدس پاداش فراوان اعطا می کنیم.)

۲. صبر و مقامات روحانی آن

در لوح مبارک پس از شرح حال ایوب به ذکر مقامات روحانی صابریں و صبر، بیانات مفصّلی می فرمایند که خلاصه آن از این قرار است:

- شکیبایان همان طوری که وعده داده شده، از خزینه های قدس الهی پاداش فراوان دریافت می کنند.
- صبر داشتن و محزون نبودن از آن چه بر شخص وارد می شود.
- جزاء صابریں بدون حساب است.
- خداوند بهشتی خلق کرده و اسمش را صبر گذاشته.

- صبر مانند آب حیات که در ظلمات است در تنگنای گرفتاری‌های سخت مقدر شده.
- خوشا به حال کسی که جامه شکیبایی بر تن کرد و از شدت سختی حالش دگرگون نشد.
- خوشا به حال کسی که گام‌هایش در هنگام وزیدن بادهای شدید خوارکننده نلغزید.
- خوشا به حال کسی که از خداوندش در تمام احیان خوشنود بود و در تمام احیان بر پروردگاش متوکل بود.
- در روزگارفانی شکیبیا باشید و از آن‌چه از ثروت در راه خدا از دست می‌دهید شکوه نکنید.
- برای تمام کارهای نیکو پاداش محدودی معین شده مگر صبر که اجرش بی حساب است.
- سپس بدانید که خداوند شکیبایی را جامه پیامبران قرار داده .
- هیچ نبی و رسولی مبعوث نشد مگر این‌که خداوند هیکلش را به ردای شکیبایی در امر الهی مزین نمود.
- فرد شکیبیا در نخستین امر باید در نفس خودش شکیبیا باشد و نفسش را از گرایش به سوی کارهای بد و زشت و آرزوهای نفسانی باز دارد.
- بر آن‌چه از دوستانش بر او وارد می‌شود شکیبیا باشد.
- نسبت به مؤمنین برای به دست آوردن رضای الهی شکیبیا باشد.
- اگر شما از اول لا اول شکیبیا بوده باشید و در زمانی که مظهر الهی پدیدار می‌شود کمتر از یک لحظه توقف کنید بر شما حکم شکیبایی صادق نخواهد شد.

۳. جانبازی جناب وحید و وقایع نیریز

چون در این لوح منیع، پس از بیان مقام صبر، شرح قیام عاشقانه و شجاعانه جناب وحید اکبر و وقایع نیریز، از حاجی محمدتقی نیریزی که به اعزاز او این لوح منیع نازل شده یاد می‌کنند؛ پس بجا است که ذکری از این حوادث پر فتوح تاریخی و مقام روحانی این ارواح پاک شود. وقایع نیریز بسیار مفصل است و جزئیات آن در کتاب‌های تاریخی از جمله: تاریخ نبیل، ظهورالحق، لمعات الانوار، خاطرات مالگیری و کتاب (Awakening) و نفعات ظهور حضرت بهاءالله و غیره نوشته شده، بنا بر این به واسطه ارتباط وقایع نیریز با لوح منیع، به طور اختصار ذکری از این نفوس مقدسه و وقایع مؤلمه به میان خواهد آمد.

ایمان و قیام عاشقانه جناب وحید اکبر و ورودش به نیریز

جناب سید یحیی دارابی از قهرمانان روحانی دوره بیان و ستاره‌ای درخشان در افق امر جدید می‌باشند که تشعشع زندگانی پر انوارشان قرون و اعصار آینده را غرق در انوار خواهد کرد. ایشان پسر سید جعفر کشفی بن آقا سید اسحق علوی مولوی می‌باشد. حضرت ربّ اعلی در تفسیر قیوم الاسماء آیات ذیل را در باره سید جعفر کشفی، پدر سید یحیی دارابی نازل فرمودند، قوله الاعز:

« ... يا قُزّة العين قل للعالم الجليل جعفر العلوی انک علی الحق ان کنت
بالباب لله ساجدا لقد کنت فی امّ الکتاب عندالله محمودا ... ان کنت قد
اتبعت امره فانا قد جعلناک فی الدنيا رکننا علی العالمین رفيعا و انک بالحق
فی الاخره معنا فی الرفیق الاعلی ... »^(۲)

سید جعفر زوجات متعدّد داشت و سید یحیی دارابی ملقب به وحید در یزد در سال ۱۲۲۶ هجری قمری مطابق ۱۸۱۱ میلادی از زوجه یزدی سید جعفر متولد شد. سید

یحیی درجات عالیّه علمیّه را طی کرد ولی از شاگردان سید کاظم رشتی نبود و از طریقّه شیخیّه به دور گفته شده که سی هزار حدیث از حفظ داشت که به قوّه حافظه بی نظیر و احاطه علمی ایشان اشارت دارد. جمال قدم در کتاب ایقان در وصف وی می فرمایند؛ قوله الاعزّ:

«... و جناب آقا سید یحیی که وحید عصر و فرید زمان خود بودند...» (ایقان،

ص ۱۴۸)

و هم چنین حضرت ربّ اعلی در دلائل سبعة در مورد جناب وحید می فرمایند؛
قوله الاعزّ:

«و نظر کن در عدد اسم فرد متفرد و وحید متوحد که احدی از مخالف و مؤالف

منکر بر فضل آن نیست و کلّ مقرّند بر علو او سمو او در حکمت...» (حضرت

باب، ص ۵۱۴)

ایشان به واسطه احاطه علمی که داشتند در طهران مقرب درگاه محمد شاه گردیدند. به واسطه اثر و نفوذ پیام حضرت ربّ اعلی در قلوب افراد، مردم ایران در اندک زمانی به حرکت و هیجان آمدند. حتی سلطان ایران محمد شاه نیز از استماع قیام حضرت باب و اصحاب متوجه اهمّیت مطلب شد و در صدد تحقیق برآمد. برای این منظور سید یحیی دارابی را که مورد اعتماد خویش بود و از دانشمندان زمان و دارای فصاحت بیان بود، به شیراز فرستاد تا از حقیقت حال دعوت حضرت باب اطلاع یابد و نتیجه را به درگاه سلطنت بنویسد. شهرت سید یحیی در بین عموم به اندازه ای بود و احترامش به درجه ای که چون در مجلسی ورود می فرمود و لب به سخن می گشود، احدی را یارای تکلم نبود. جناب وحید در بدو ورود به شیراز میهمان حسین خان ایلروانی حاکم فارس بود. (حضرت باب، ص ۲۶۱)

محمد شاه در مکتوبی به حسین خان، حاکم فارس، در خصوص سید یحیی می‌نویسد:

رتبه سید یحیی بسیار عالی و درجه او متعالی است، زیرا از خاندان نبوت و دارای علم و کمال و فضل و اطلاعات کامله است. جناب وحید در سه ملاقات که با حضرت ربّ اعلیٰ داشت چنان مجذوب آن حضرت شد که بالکل از خود بی‌خود شد و مراتب علمی خود را در مقابل مولای عزیزش ناچیز و مانند قطره در مقابل دریا پنداشت. تفسیر سوره کوثر به اعزازش نازل گردید که حاج سید یحیی می‌گوید من و ملا عبدالکریم سه شبانه روز طول کشید تا آن را استنساخ کردیم و مقابله نمودیم مخصوصاً در باره احادیثی که در این تفسیر از قلم مبارک ذکر شده تحقیق کامل به عمل آوردیم و تمام آنها را در نهایت درجه متانت یافتیم. من از مشاهده این مطلب به درجه اطمینان رسیدم به طوری که اگر جمیع قوای عالم جمع می‌شدند، ممکن نبود ایمان و اطمینان مرا سلب کنند یا تقلیل دهند. (مطالع الانوار، ص ۱۳۶ - ۱۳۴)

جناب وحید داستان مفصل ملاقات خود را با حضرت باب به میرزا لطف‌علی پیشکار شاه نوشت تا به حضور شاه تقدیم کند. می‌گویند وقتی شاه از اقبال وحید به امر حضرت باب مطلع شد به حاج میرزا آقاسی چنین گفته بود: به طوری که اخیراً اطلاع یافته‌ایم، سید یحیی دارابی به امر باب مؤمن شده است؛ اگر این خبر درست باشد؛ امر سید باب خالی از اهمیت نیست، باید شخصاً در ادعای او تحقیق کنیم.

جناب وحید پس از حصول ایمان و ایقان از طرف مولای خود مأمور شدند که به بروجرد سفر کنند و سبب آگاهی پدر خود سید جعفر کشفی شوند. و ایشان بدون درنگ برای اجرای این امر مهم عازم دیار غرب ایران گشتند. در تاریخ امر ذکر شده که پدر ایشان قلباً به امر مبارک ایمان آوردند ولی نخواستند در ملاعام ایمان خود را افشا کنند. جناب سید یحیی دارابی بعداً به لقب وحید از جانب حضرت ربّ اعلیٰ ملقب

گردیدند که یحیی عدداً مطابق وحید و شماره اش ۲۸ است. جناب وحید به تبلیغ امر در صفحات غربی ایران مشغول بودند تا خبر اجتماع اصحاب در مازندران به گوششان رسید و برای حمایت آن گروه و اطاعت امر حضرت باب به آن سمت روان شدند و هنگامی که وارد طهران شدند و مطلع گردیدند که قلعه شیخ طبرسی محصور و وصولش غیر ممکن بود، لاجرم به مقصود خود نرسیدند و ایامی چند در طهران اقامت نموده و موفق به ملاقات حضرت بهاءالله گردیدند و از افاضات جمال قدم مستنیر گشتند. و سپس برای تبلیغ و اشاعه امرالله در سال آخر حیات حضرت ربّ اعلی در حیّز ادنی به سمت یزد روان شدند. وقایع یزد در کتاب ظهورالحق جلد دوم و در کتاب نبیل زرنندی به طور مفصل گزارش شده که چون ارتباط مستقیم با وقایع نیریز دارد، فقط ذکر می شود که جناب وحید در نهایت جرأت و شهامت امر جدید را بدون پرده به مردم در منابر و مساجد گوشزد عام و خاص نمودند. به واسطه اعلان عمومی امر در یزد، شهر به هیجان آمد و علما مردم را تحریک بر قتل جناب وحید نمودند و قوای دولتی نیز به میان کشیده شد و حضرت وحید لاجرم شهر را به سمت داراب فارس که در آن منزل و املاک داشتند شبانه ترک کردند و در بین راه از طریق بوانات در هر شهر و قصبه که رسیدند، صلاهی عام زدند و امر حضرت ربّ اعلی را به گوش ساکنین آن صفحات رساندند تا این که وارد اصطهبانات نزدیک نیریز شدند. مردم نیریز استقبال شایانی از ایشان نمودند و افرادی مانند حاج محمدتقی نیریزی و سید جعفر یزدی و حاجی عبدالعلی خان پدر زن جناب وحید، عبدالحسین خان به امر جدید ایمان آوردند و از شهر خارج شده به استقبال ایشان رفتند.

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده ما را انیس و مونس شد

این ستاره که از افق نیریز درخشید و چشم های عالمیان را خیره کرد، شخصی به غیر از جناب وحید نبود. از طرفی دیگر و درست در نقطه مقابل جناب وحید حاکم نیریز

زین العابدین خان بود که از قوای روحانی و معنوی بالکل محروم بود، و او افرادی را که پیرو جناب وحید شده بودند به مجازات سخت تهدید کرد. ولی جناب وحید این تهدیدات را نادیده گرفته و وارد نیریز شدند و در بدو امر بدون آن که رنج سفر را با استراحتی مختصر از تن بدر کنند، بر بالای منبر در مسجد جامع نیریز صعود کردند و مستمعین را که به صدها بلکه هزاران نفر بالغ می شدند، با امر حضرت ربّ اعلی آشنا نمودند و هزار و پانصد نفر به امر جدید گرویدند. ورود جناب وحید به نیریز به تصریح نبیل زرنندی در ۱۸ رجب ۱۲۶۶ مطابق ۲۷ می ۱۸۵۰ صورت گرفت یعنی در زمانی که حضرت ربّ اعلی ماه‌های آخر حیات خود را در عالم فانی به سر می بردند (لمعات الانوار، ص ۳۲ - ۲۸). ماحصل این دعوت شجاعانه جناب وحید قبول امر جدید توسط هزاران نفر بود که به واسطه تهدیدات زین العابدین خان، جناب وحید به اصحاب خود فرمان دادند که در قلعه مخروبه‌ای که در خارج شهر واقع شده بود و به نام قلعه خواجه مشهور بود، ساکن شوند و آن را مستحکم کنند و منتظر قضای الهی شوند.

لشکریان زین العابدین خان که قلعه را محاصره کردند و آب را به روی مؤمنین بستند و به نصایح جناب وحید گوش فرا ندادند، مواجه با قوای مختصری از یاران الهی شدند و به رأی العین شکست خود را به دست تعدادی معدود مشاهده کردند. زین العابدین خان از حکومت مرکزی فارس در شیراز تقاضای کمک کرد و با وجود تسلیحات فراوان و تفوق کمی و کیفی که بر مؤمنین داشتند، نتوانستند بر آن گروه قلیل که تعدادشان نزدیک به هزار نفر بود غلبه کنند (بعضی از مورّخین تعداد آنها را چهارصد نفر نوشته‌اند). لشکریان دولتی در سه مورد متفاوت از مؤمنین شکست خوردند و چون نتوانستند با قوای تسلیحاتی بر آنها غلبه کنند مانند قلعه شیخ طبرسی دست به خدعه زدند و راه مکر پیمودند. قرآن را مهر کردند و متعهد شدند که دست از آزار و اذیت مؤمنین بردارند و با ارسال پیک وارد مذاکره شدند و حضرت

وحید را به اردوگاه لشکریان دولتی دعوت کردند. چون مدت کمی حضرت وحید در اردوگاه توقف فرمودند، فرماندهان نامه‌ای از زبان جناب وحید به یاران مجتمع در قلعه خواجه فرستادند و آنها را تشویق به خروج از قلعه و متفرق شدن نمودند و چون با این حيله و نیرنگ بین حضرت وحید و اصحاب جدایی انداختند و آنها را پراکنده کردند، دست به اذیت و آزار و کشتن و اسارت آنها زدند و بعد نقشه شیطانی مبنی بر شهادت جناب وحید را اجرا کردند. اول عمّامه سبز که نشانه سیادت ایشان بود از سرشان برگرفتند و سپس جناب وحید را به قتل رساندند و سرازتن جدا کرده و جسد ایشان را عریان کردند و بر اسب بستند و در کوچه و بازار گرداندند. این واقعه در روز ۱۸ شعبان ۱۲۶۶ یعنی ده روز قبل از شهادت حضرت ربّ اعلی صورت گرفت. حضرت وحید عاشقی بود که در ره محبوب خود مشتاقانه جان باخت و عمر جاودان یافت. رسم عاشق نیست با یک دل دودلبر داشتن

یا زجانان یا زجان بایست دل برداشتن

جناب وحید مورد عنایات خاصه حضرت ربّ اعلی بودند و ایشان از افاضات روحانی حضرت ربّ اعلی در سوره کوثر که در حضور ایشان نازل شد، مستفیض گردیدند. به غیر از این سفر منیع، به دریافت توقیعات دیگر نیز متباهی گردیدند که مشهورترین آنها توقیعی است که خطاب به ملاً باقر حرف حیّ و جناب وحید اکبر است و در آن توقیع حضرت ربّ اعلی صریحاً در باره سنه نه و ظهور جدید اشاراتی می‌فرمایند (این توقیع در کشف‌الغطاء جناب ابوالفضائل گلپایگانی و سید مهدی گلپایگانی وارد شده که در سال ۱۹۱۹ به طبع رسیده است). حضرت بهاء‌الله در کتاب بدیع از این توقیع مبارک حضرت ربّ اعلی که خطاب به جناب وحید و ملاً باقر است، مکرراً آیاتی را که اشارت به ظهورشان دارد درج فرموده‌اند. شاید بی‌علت نباشد که نام جناب وحید در لوح منیع مدینه‌الصبر در این موقعیت تاریخی ذکر شده است.

باید توجه داشت همان طوری که در این لوح منیع درج شده، وقایع نیریز در سال‌های متوالی ادامه پیدا کرد به خصوص سه سال بعد از شهادت جناب وحید اکبر، کشتاری که به مراتب شنیع‌تر و شدیدتر از وقایع سال ۱۸۵۰ بود صورت گرفت و بسیاری از مؤمنین، نساء و اطفال را به اسارت گرفتند و تعدادی از اسرا و اطفال را با سر شهداء که بر سرنیزه برافراشته بودند به ضرب دهل و چراغانی و جشن وارد شیراز کردند و سرها را بر سرنیزه کرده، با اسرا به سمت طهران روانه کردند؛ گویی موفق به فتح عظیمی شده بودند به غیر از این که خون عده‌ای بی‌گناه را ریخته بودند و تعدادی افراد معصوم را که در نهایت انقطاع و محویت و فنا بودند به اسارت داشتند.

در وقایع سال ۱۸۵۰ از جمله افرادی که حاکم نیریز آنها را اسیر نموده و در محبس منزل خود مسجون نموده بود و هر روز آنها را مورد ستم خود قرار می‌داد دو شخص محترم نیریز از اصحاب جناب وحید بودند که یکی عالم کامل بود: سید جعفر یزدی و دیگری حاجی محمدتقی نیریزی که از لسان جمال‌قدم، ایوب لقب گرفت و لوح مدینه الصبر به اعزازش نازل شد. حاج محمدتقی در نیریز دارای املاک فراوان بود و سید جعفر به واسطه علم و خلوص نیت از احترام خاص بین مردم و حتی طبقه فرمانروا برخوردار بود. گفته شده که ثروت حاج محمدتقی و علم سید جعفر در وقایع نیریز اثر فراوان داشته است. در هر صورت، این دو فرد پس از گذشت نه ماه در زندان زین‌العابدین خان و تحمل مصائب فراوان، خصوصاً جناب حاجی محمدتقی نیریزی، به طرز معجزه‌آسایی رهایی پیدا می‌کنند و به سمت هرات فارس روانه می‌گردند و پس از گذشت مدتی بالاخره به یزد می‌رسند و هر دو در سنوات متفاوت به بغداد رفته و به حضور جمال‌قدم می‌رسند و مورد عنایات آن حضرت قرار می‌گیرند و حاجی محمدتقی در بغداد فوت می‌کند و سید جعفر یزدی به موطن خود مراجعت می‌نماید. (خاطرات مالمیری، ص ۳۱ - ۲۸)

حال تعدادی آیات از قسمتی از لوح که به وقایع نیریز اشارت دارد ذیلاً درج می‌گردد. در لوح مبارک بیاناتی را که جناب وحید به مردم نیریز در حین ورودشان، و به بیک فرماندهان نظامی، و به فرماندهان و لشکریان در اردوگاه نظامی ایراد و القا فرمودند بازگو شده، ولی در این مقاله امکان درج تمام آنها نیست و باید به اصل لوح رجوع شود:

إِذَا فَادُّكُرُ فِي الْكِتَابِ عِنْدَ اللَّهِ تَقِيًّا الَّذِي آمَنَ بِاللَّهِ فِي يَوْمِ الَّذِي كَانَ الْأَمْرُ عَنْ
مَطْلَعِ الرُّوحِ لَمِيعًا وَأَعَانَ رَبَّهُ بِمَا كَانَ مُقْتَدِرًا عَلَيْهِ حِينَ الَّذِي دَخَلَ الْوَجِيدُ
فِي أَرْضِ حَبِّ شَوْقِيًّا قَالَ يَا قَوْمِ قَدْ جَاءَ بُرْهَانُ اللَّهِ بِالْحَقِّ وَلَاخِ الْوَجْهَ أَنْ يَا
مَلَأَ الْفُرْقَانَ فَاسْرِعُوا بِاللَّهِ وَلَا تَكُونُوا عَلَى أَعْقَابِ أَنْفُسِكُمْ مَنْكُوصًا يَا قَوْمِ قَدْ
أَشْرَقَ الْجَمَالَ عَنْ أَفْقِ الْقُدْسِ وَجَاءَ الْوَعْدُ بِالْحَقِّ فَاسْعُوا إِلَى رِضْوَانِ الَّذِي
كَانَ الْوَجْهَ فِيهِ مُضِيًّا....

مضمون بیان مبارک اینست: (در این هنگام از بنده خداوند که نامش تقی (منظور حاج محمدتقی نیریزی) است یاد کن شخصی که در روزی که امر از مطلع روح درخشید به خداوند ایمان آورد. و او، در زمانی که وحید (سید یحیی دارابی) در ارض حب (منظور نیریز است) پدیدار شد، پروردگارش را تا حدی که بر آن توانا بود، کمک کرد. او (منظور جناب وحید است) گفت: ای قوم من، برهان حق آمد و ای گروه مسلمانان صورت خداوند پدیدار شد پس به سویش بشتابید و بر پاشنه‌های پای خود بر عقب بزنگردید و ای قوم من، به راستی جمال الهی از افق قدس بالا آمد و آنچه وعده داده شده بود، آمد پس به سوی بهشتی که در آن صورت الهی نورانی است، بشتابید...)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ وَفَى بَعْدَ اللَّهِ وَأَجَابَ دَاعِيَ الْحَقِّ وَمِنْهُمْ مَنْ أَعْرَضَ وَكَانَ
عَلَى اللَّهِ بَعِيًّا وَمِنْهُمْ الَّذِي سَمِيَ بِاسْمِ التَّقِيِّ فِي الْكِتَابِ وَآمَنَ بِاللَّهِ رَبَّهُ وَ
كَانَ يُوْعِدُهُ عَلَى الْحَقِّ وَفِيًّا وَحَضَرَ بَيْنَ يَدَيْ الْوَجِيدِ وَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ

مَا تَفَرَّقَ كَلِمَةُ اللَّهِ وَكَانَ عَلَى الدِّينِ الْقِيمِ مُسْتَقِيمًا وَنَصَرَ رَبَّهُ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ
وَبِكُلِّ مَا كَانَ مُقْتَدِرًا عَلَيْهِ وَبِذَلِكَ جَعَلَ اللَّهُ اسْمَهُ فِي أَشْطَرِ الْبَقَاءِ مِنْ قَلَمٍ
الْعِزِّ مَسْطُورًا وَمَسْنُوءَ الْبِاسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَاحْتَمَلَ فِي نَفْسِهِ الشَّدَائِدَ كُلَّهَا وَفِي
كُلِّ تِلْكَ الْأَحْوَالِ كَانَ شَاكِرًا وَصَبُورًا ...

مضمون بیان مبارک اینست: (و از میان مردم تعدادی به عهد خداوند وفا کرده و اجابت دعوت حق کردند و تعدادی بر خداوند گردنکشی کردند. و از آنها شخصی که در کتاب به نام تقی (منظور حاج محمدتقی نیریزی است) به پروردگارش ایمان آورد و به راستی وفا به حق کرد و در حضور وحید حاضر شد و عروة الوثقی را محکم گرفت و کلمه الهی را متفرق نکرد و بر دین استوار الهی ایستادگی کرد و پروردگارش را در تمام احوال به اندازه‌ای که بر آن توانایی داشت، نصرت کرد و به این جهت خداوند اسمش را در نوشته‌های جاویدان از قلم عزّ ثبت کرد. و بر او سختی‌ها و زیان‌ها وارد شد و تمام شدائد را در وجودش متحمل شد در تمام احوال سپاس گزار و شکیبا بود.)

وَقُضِيَ الْأَيَّامُ إِلَى أَنْ اجْتَمَعَتْ فِي حَوْلِ الْوَجِيدِ شِرْذِمَةٌ مِنْ قَرِيَةِ الَّتِي بَارَكَهَا اللَّهُ
بَيْنَ الْقُرَى وَرَفَعَ اسْمَهَا فِي اللَّوْحِ الَّذِي كَانَ أُمُّ الْكِتَابِ عَنْهُ مَفْصُولًا ...

مضمون بیان مبارک اینست: (روزهایی گذشت تا این که دور وحید گروهی از قریه‌ای که خداوند آن را بین قراء دیگر مبارک کرده است، جمع شدند. قریه‌ای که اسمش را در لوحی که ام‌الکتاب از آن تفصیل شده، بلند کرد (منظور نیریزی است)).

وَبَلَغَ الْأَمْرُ إِلَى مَقَامِ الَّذِي سَمِعَ رِئِيسَ الظُّلْمِ الَّذِي كَفَرَ بِاللَّهِ وَأَشْرَكَ بِجَمَالِهِ وَأَعْرَضَ
بِبُزْهَانِهِ ...

مضمون بیان مبارک اینست: (و امر به مقامی رسید که رئیس ظلم (زین العابدین خان)، که کافر به خداوند شد و مشرک شد و از برهان خداوند اعراض کرد، آن را شنید.)

أَنْ يَا أَهْلَ الْقَرْيَةِ فَاشْكُرُوا اللَّهَ بِمَا آتَيْكُمْ بِالْحَقِّ وَفَضَّلَكُمْ عَلَى الَّذِينَ هُمْ
 كَانُوا عَلَى الْأَرْضِ بِحَيْثُ شَرَّفَكُمْ بِلِقَائِهِ وَعَرَفَكُمْ نَفْسَهُ وَرَزَقَكُمْ مِنْ أَمْثَارِ سِدْرَةٍ
 الْفِرْدُوسِ بَعْدَ الَّذِي كَانَ الْكُلُّ عَنْهَا مَحْزُومًا ... فَأَعْلَمُوا بِأَنَّ اللَّهَ كَتَبَ أَسْمَاءَكُمْ
 فِي صَحَائِفِ الْقُدْسِ وَقَدَّرَ لَكُمْ فِي الْفِرْدُوسِ مَقَامًا مَحْمُودًا فَوَاللَّهِ لَوْ يَطْهَرُ
 مَقَامَ أَحَدٍ مِنْكُمْ عَلَى مَنْ عَلَى الْأَرْضِ لَيَفْدُونَ أَنْفُسَهُمْ إِيْتِغَاءً لِهَذَا الْمَقَامِ الَّذِي
 كَانَ بِيَدِ اللَّهِ مَخْلُوقًا وَ لَكِنَّ احْتَجَبَ مِنْ عُيُونِ النَّاسِ لِيَمَيِّزَ الْحَبِيثَ مِنَ
 الطَّيِّبِ ...

مضمون بیان مبارک اینست: (ای اهل قریه (منظور نیریز است) پروردگار آفریننده خود را سپاس گزار باشید که به شما فراوانی داد به راستی، و شما را بر دیگر افراد روی زمین برتری بخشید، به نحوی که شما را به لقای او مشرف کرد و نفس او را بر شما شناساند، و به شما از میوه‌های درخت بهشت روزی داد در حالی که همه مردم از آن محروم ماندند ... پس بدانید به این که خداوند اسم‌های شما را در صحیفه‌های قدس نوشت و در بهشت برای شما مقام پسندیده مقدر کرد. پس قسم به خدا اگر مقام فردی از شما بر اهل زمین آشکار شود، هر آینه نفس خودشان را فدا می‌کنند برای به دست آوردن این مقامی که به دست خداوند آفریده شده و لکن آن از چشم‌های مردم پوشیده شده تا بد طینت را از پاک سرشت جدا کند.)

فَلَمَّا عَجَزُوا عَنْ حِزْبِ اللَّهِ وَأَوْلِيَائِهِ ذَبَرُوا فِي الْأَمْرِ وَمَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَشَاوَرُوا
 بَيْنَهُمْ إِلَى أَنْ أَرْسَلُوا إِلَى الْوَحِيدِ رَسُولًا بِلِسَانِ كِذْبٍ مَكْرِيًّا ...

مضمون بیان مبارک اینست: (و در هنگامی که از جنگیدن با گروه خداوند و اولیای او عاجز شدند، در امر نزاع تدبیری اندیشیدند و مکر و حيله به کار بردند و بین خودشان مشاوره کردند تا آن که فرستاده را به سوی وحید اعزام کردند که با زبان دروغ و مکر با وحید سخن گوید.)

فَلَمَّا حَضَرَ بَيْنَ يَدَيِ الْوَجِيدِ كِتَابَ اللَّهِ قَامَ وَقَالَ لِلْمَلَأِ فِي حَوْلِهِ يَا قَوْمِ قَدْ
جَاءَ الْوَعْدُ وَأَتَتْ الْقَضَايَا بِالْحَقِّ وَأَنَا ذَاهِبٌ إِلَيْهِمْ لِيُظَهَّرَ مَا قُدِّرَ لِي خَلْفَ
سُرَادِقِ الْقَضَاءِ ...

مضمون بیان مبارک اینست: (در هنگامی که کتاب الله در پیشگاه وحید حاضر شد او ایستاد و به اصحابی که در اطرافش بودند گفت: ای قوم من، وعده آمد و آن چه روا شده زمانش به راستی رسید و من به سوی آنها خواهم رفت تا آن که آن چه در پشت پرده قضا برای من مقدر شده است، پدیدار شود.)

فَلَمَّا اِظْمَنَّتْ قُلُوبُهُمْ وَتَفُوسُهُمْ كَسَرُوا مِيثَاقَهُمْ وَنَقَضُوا عَهْدَهُمْ وَخَالَفُوا حُكْمَ
اللَّهِ بَيْنَهُمْ وَنَكثُوا عَهْدَ الْكِتَابِ بِهَوِيهِمْ وَبِذَلِكَ كُتِبَ أَسْمَانُهُمْ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ
قَلَمِ اللَّهِ مَلْعُونًا إِلَى أَنْ أَخَذُوا الْوَجِيدَ وَهَتَكُوا حُرْمَتَهُ وَعَزَّوْا جَسَدَهُ وَفَعَلُوا بِهِ مَا
يَجْرِي مِنْ عُيُونِ أَهْلِ الْفِرْدُوسِ مَدَامِعِ حُمْرٍ مَمْرُوجاً ...

مضمون بیان مبارک اینست: (زمانی که قلوب و نفوسشان مطمئن شد، عهد خود را شکستند و مخالف حکم خداوند عمل کردند و نکث عهد به هوی و هوس خود کردند و به این ترتیب اسم های آنها، در الواح از قلم خداوند، نفرین شده نوشته شد تا این که جان وحید را گرفتند و از او هتک حرمت کردند و جسدش را عریان کردند و به او روا داشتند آن چه باعث شد از چشم های اهل فردوس اشک خونبار فروریزد.)

فَهَنِئاً لَكَ يَا يَحْيَى بِمَا وَفَيْتَ بِعَهْدِكَ فِي يَوْمِ الذِّى خُلِقَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ
وَأَخَذْتَ كِتَابَ اللَّهِ بِقُوَّةِ إِيْمَانِكَ وَصِرْتٍ مِنْ نَفْحَاتِ آيَاتِهِ إِلَى حَرَمِ الْجَمَالِ
مَقْلُوباً إِذَا بَشَّرَ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِمَا ذُكِرَتْ فِي لَوْحِ الذِّى تَعَلَّقَتْ بِهِ أَرْوَاحُ الْكُتُبِ
...

مضمون بیان مبارک اینست: (پس خوشا به حال تو ای یحیی (منظور جناب وحید است) به این که توبه عهدهت در روزی که آسمان ها و زمین خلق شد (منظور اظهار امر

حضرت ربّ اعلیٰ است) وفادار ماندی و کتاب خداوند را به قوّت ایمانت به دست گرفتی و از نفعات ایّامش در حریم زیبایی دگرگون شدی. در این هنگام در ملاّ اعلیٰ شاد باش به آن چه که در لوحی که ارواح کتب به آن متعلّق است، یاد شدی.)

در این لوح منبع جمال قدم برای مؤمنین نیریز و زمین و درختان و هوای نیریز اظهار عنایت می‌فرمایند و از اشتباهاتی که در گذشته بعضی از مؤمنین مجتمع در قلعهّ خواجه مرتکب شدند، نام می‌برند و به آنها گوشزد می‌کنند که خداوند به رحمت و عنایت خود این اشتباهات را بخشیده است. مجدّداً به مردم نیریز گوشزد می‌فرمایند که آن چه آنها در راه خداوند و امر الهی متحمّل شده‌اند و صبر و استقامت کرده‌اند نباید بر خدا منّت بگذارند بلکه باید شاکر باشند و این عنایت الهی است که شامل حال آنها شد و آنها را برای این وقایع انتخاب کرد.

۴. علم و علما

در این لوح منبع در موارد متعدّد علما مورد خطاب قرار گرفته‌اند و به آنها گوشزد شده که آنها راسخ در علم نیستند و بدون داشتن اجازه به تفسیر کلام حقّ مشغول شده‌اند و راسخ در علم را که حضرت ربّ اعلیٰ باشند انکار کرده و از او اعراض نموده و حکم سجن و قتل بر او صادر کرده‌اند، علمای دینی باعث اعراض و ضرب و قتل انبیاء الهی بوده‌اند، علمای دینی همیشه باعث گمراهی مردم بوده‌اند. در کتاب مستطاب ایقان از انکار علما و اذیت و آزار آنها بر مظاهر امر الهی مکثراً صحبت شده ولی حکم (شرارت) در باره آنها صادر نشده. ولی در این لوح منبع حکم شرارت در باره آنها نازل و صادر شده. ذیلاً چند فقره از آیات الهی که در مورد علما در این لوح منبع وارد شده از میان ده‌ها اشارات استخراج شده و درج می‌گردد:

قُلْ فَوَاللّٰهِ اِنَّ الدّٰیْنَ تَنْسِبُوْنَ اِلَيْهِمُ الْعِلْمَ وَاَتَّخَذْتُمْوَهُمْ لِاَنْفُسِكُمْ عُلَمَاءَ اَوْلٰئِكَ
عِنْدَ اللّٰهِ اَشَرُّ النَّاسِ بَلْ جَوْهَرُ الشَّرِّ يَفِيْزُ مِنْهُمْ وَاذٰلِكَ كَانَ الْاَمْرُ فِیْ صُحُفِ

الْعِلْمَ مَرْفُوماً وَنَشْهَدُ بِأَنَّهَمْ مَا شَرِبُوا مِنْ عُيُونِ الْعِلْمِ وَمَا فَازُوا بِحَرْفٍ مِنَ الْحِكْمَةِ
وَمَا أَظْلَعُوا بِأَشْرَارِ الْأَمْرِ وَكَانُوا فِي أَرْضِ الشَّهَوَاتِ فِي أَنْفُسِهِمْ مَرْكُوضاً وَمَا نُزِّلَ
عَلَى نَبِيِّ وَلَا عَلَى وَصِيِّ وَلَا عَلَى وَلِيِّ شَيْئاً مِنَ الْأَعْرَاضِ وَالْإِنْكَارِ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِهِمْ
وَكَذَلِكَ كَانَ الْحُكْمُ مِنْ عِنْدِهِمْ عَلَى طَلْعَاتِ الْقُدْسِ مَقْضِياً ...

مضمون بیان مبارک اینست: (بگو قسم به خداوند، کسانی که به آنها نسبت دانش می دهید و آنها را برای خودتان دانشمندان برگرفته اید، آنها از شیرترین مردم می باشند بلکه جوهر شرّ از آنها فرار می کند. امر این چنین در صحف علم نوشته شد. و ما گواهی می دهیم به این که آنها از سرچشمه های دانش ننوشتیدند و به حرفی از بینش فائز نشدند و بر رموز امر آگاهی ندارند و در ارض امیال نفسانی سائرنند. و بر هیچ نبی و وصی و ولی چیزی از اعراض و انکار نازل نشد مگر بعد از اجازه آنها و این چنین حکم از جانب آنها بر طلعات قدس روا شد.)

عُلَمَاءِ الْأَرْضِ الَّذِينَهُمْ مِنْ كِبَرِ عَمَائِهِمْ وَ ثَقَلِهَا مَا يَقْدُرُونَ أَنْ يَمْشُوا عَلَى
الْأَرْضِ وَإِذَا يَحْرُكُونَ كَأَنَّهَا يَحْرُكُ عَلَى الْأَرْضِ جَبَلٌ غَلِيٌّ مَبْغُوضاً ...

مضمون بیان مبارک اینست: (علمای ارض کسانی که از بزرگی عمایه های آنها و سنگینی آنها قادر نیستند که بر روی زمین حرکت کنند و زمانی که حرکت می کنند مانند اینست که یک کوه بغض و دشمنی بر روی زمین در حرکت است.)

وَ كَمْ مِنْ عِبَادٍ عَبَدُوا اللَّهَ فِي أَيَّامِهِمْ وَأَمَرُوا النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ بَكَوا فِي
مَصَائِبِ آلِ اللَّهِ وَ عَمَّضُوا عُيُونَهُمْ فِي حِينِ الصَّلَاةِ وَ قِرَاءَةِ الزِّيَارَاتِ لِإِظْهَارِ
تَوَجُّهِهِمْ إِلَى مَبْدَأِ الْقُدْسِ مَسْجُوداً ...

مضمون بیان مبارک اینست: (چه بسیار افرادی هستند که خدا را در ایام زندگی نیایش می کنند و مردم را به نیکوکاری و پرهیزکاری فرمان می دهند و در مصائب آل الله گریه

می‌کنند و چشمهایشان را در هنگام نماز و خواندن زیارتنامه برای تظاهر توجّه به مبدأ قدس مسجود می‌بندند. (این اشاره‌ایست به زهدفروشی علما))

البته بیان مبارک شامل اکثریت علما می‌شود که علم باعث تکبر و نخوت آنها شده و بر علیه مظهر امرالله و عباد بی‌گناه فتواهای بدون اساس داده‌اند و نه تنها از علم حقیقی بی‌بهره بوده‌اند بلکه از روائح انصاف نیز استنشاق ننموده‌اند. و عدم علم را با زهدفروشی و نداشتن باطن پاک توأم کرده‌اند و موجوداتی به وجود آورده‌اند که هیچ وقت خوشنودی حقّ شامل حالشان نمی‌شود. شاید بتوان نمونه‌ای از این افراد را مجتهد مشهور شیخ عبدالحسین طهرانی مشهور به شیخ العراقین در عراق نام برد که شرارتش نسبت به مظهر امرالله نه چندان بود که بتوان در چند سطر خلاصه کرد و مالملاً باعث سرگونی شمس قدم به بلاد دور دست شد و امثال شیخ العراقین در میان علما بی‌شمارند. در واقع می‌توان اقلّ قلیلی از این علما را هم نام برد که از کأس انصاف نوشیده‌اند و نمونه‌ای از آنها شیخ مرتضی انصاری مجتهد مشهور در زمان اقامت جمال قدم در بغداد است. ولی تعداد این گروه نسبت به گروه اول به قدری کم و ناچیز است که حکم تعمیم شرارت در باره علما صادق و آنها از گروه «ای به ظاهر آراسته و به باطن کاسته» می‌باشند که مورد خطاب حقّ جلّ جلاله قرار گرفته‌اند.

در الواح متعدّده جمال قدم در شأن علم خصوصیات چند بیان فرموده‌اند که در درجه اول باید علم نافع باشد و نفعش به عباد برسد و ثمره علم را عمل دانسته‌اند و آن هم اعمالی در درگاه الهی مقبول است. یکی از خصوصیات علم اینست که صاحب علم یعنی عالم را رهنمون به حقّ یعنی مظهر حقّ شود و اگر چنین نباشد، آن علم نه تنها علم نیست بلکه جهل مرکّب است. بنا بر این، می‌توان در این دور بدیع که سرآغازش با این لوح منیع مخلّد گردیده است تعریف جدیدی از علم و عالم بودن و علما کرد که خود بحث مفصل و جامعی است.

۵. اشارات به مقامات روحانی جمال قدم و ظهور امر جدید الهی در این لوح منیع

باید توجه کرد که ایام بطون زمانی است که شمس حقیقت بنفسه در عالم جسمانی درخشندگی ندارد. در مورد این امر اعظم الهی، بعد از شهادت حضرت ربّ اعلیٰ و تا سنهٔ تسع که در زندان اظلم انتن طهران روح الهی بر قلب اصغای جمال قدم حلول کرد و آن حضرت را به ندا بین آسمان ها و زمین صلازد مدّت کوتاهی بود دو یا سه ساله که به زودی سپری شد. به تعبیری شاید بتوان ایام بطون را از زمان شهادت حضرت ربّ اعلیٰ تا رضوان سال ۱۸۶۳ پذیرفت. از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء چنین ضبط شده؛ قوله الاعزّ:

«بیاید این مسئله مهمّ را به ذهن بسپارید شخصی از طهران نوشته که مشیّت کلیه همیشه بر عرش ظهور مستولیسست یعنی همیشه حقّ در لباس خلق است من مؤکدأ جواب نوشتم به شما هم می گویم آگاه باشید که بین ظهورین ایام بطونست هر چند برای شمس حقیقت در مرکز تقدیس خود غروب و افولی نیست ولی از مقتضیات عالم امکان طلوع و غروبست اشخاصی که در ایام بطون و فترت حقّ را به لباس خلق ظاهر می گویند که در هر لحظه به شکلی بت عیار برآمد آنها سبب اختلاف امر و تفرقهٔ خلقند این گونه عنوانات بهانه است و مقصدشان آن که خود را مرکز آثار گویند لهذا باید به آنچه در الواح و آثار منصوص است به ظاهر تمسک نمود و سر مویی تجاوز جائز نه انتھی ...»
(بدایع الآثار، جلد ۱، ص ۲۳)

با توجه به این حقیقت که مظاهر مقدّسه الهیه از بدو تولّد و حتّی قبل از آن شاخصیّت داشته اند ولی تا زمانی که فردی قابلیت شنیدن این امانت الهی را نداشته باشد امر الهی اظهار نخواهد شد و اگر چنین شخصی موجود باشد اظهار امر لحظه ای و یا کمتر از لحظه ای پس و پیش نخواهد شد. در این مورد حضرت ربّ اعلیٰ در یکی

آثار خود بیاناتی می‌فرمایند که جمال‌قدم آن را در کتاب بدیع درج فرموده‌اند؛
قوله الاعز:

«وهم چنین مضمون بیان نقطه بیان - روح ما سواه فداه - است که می‌فرمایند این که مابین ظهورین به طول می‌انجامد سبب عدم استعداد ناس است، و شمس حقیقت بعد از غروب در افق ابھی ناظر به عباد خود بوده، هر حین که ملاحظه فرماید، نفسی ظاهر شده که تواند اصغای کلمة الله نماید، در همان حین نفس خود را به او بشناساند و اقل از تسع تسع عشر عشر دقیقه صبر ننماید و... چنان چه حین استعداد اول من آمن و قبول او کلمة اعظم را اقل از آن در اظهار امر تأخیر نرفت و همان حین القای کلمة الله به او شد و اگر یک آن قبل از آن بالغ می‌شد و بین یدی حاضر، همان یک آن هم تأخیر در القا نمی‌شد.» (کتاب بدیع، ص ۸۶)

گرچه در زمان توقّف در بغداد قبل از اظهار امر علنی آثار حقّ همیشه در هیکل جمال‌قدم آشکار بوده و در الواح متعدّده ذکر شده که نور الهی در درون هزار پرده پوشیده شده بود و مع الوصف نور خفیفی که به چشم می‌خورد و چشم آنهایی را که دید روحانی و بصیرت معنوی داشتند، خیره می‌ساخت. تاریخ از بسیاری از این افراد نام برده که از جمله یکی از آنها سیّد اسمعیل زواره‌ای ملقب به ذبیح بود که پس از درک معارج روحانی جمال‌قدم نتوانست در عالم ناسوتی دوام بیاورد و خود را فدای جمال‌قدم نمود. (بهاء الله شمس حقیقت، ص ۱۷۵ - ۱۷۳)

از طرف دیگر موقعیت دیانت بیان اقتضا می‌کرد که نام شخصی شهرت پیدا کند و قرعه فال به نام یحیی ازل خورد. حضرت ربّ اعلی در هیچ موردی او را ولیّ و وصیّ خود قرار ندادند و به صراحت در کتاب بیان فرموده‌اند که در این دور ذکر نبیّ و وصیّ نمی‌شود. مع ذلک تعدادی افراد بی‌خرد دور او را گرفتند و او را اغوا و گمراه کردند و او خود را به عنوان وصیّ و جانشین حضرت ربّ اعلی و قائد اهل بیان می‌دانست و

چنین شهرت داد که باید من یظهره الله در سال غیاث (۱۵۱۱) و یا سال مستغاث (۲۰۰۱) بعد از ظهور حضرت ربّ اعلی کشف نقاب کند و تعدادی از بابیان، ولی نه همه آنها، آن چه او می گفت به عنوان حقیقت قبول می کردند. در ایام توقّف ده ساله جمال قدم در بغداد تعداد بسیاری الواح و آثار از قلم آن محیّ رِمَم نازل گردیده که اگر به دیده امعان در آنها نظر کنیم مقامات متعالی آن حضرت از آنها به خوبی واضح و آشکار است.

ولی در آثار بغداد به صورت تصریح حضرت بهاء الله خود را من یظهره الله و موعود بیان عنوان نفرموده اند و در حالی که بسیاری انتظار آن را داشتند که ایشان بابیان را به عنوان موعود بیان مورد خطاب قرار دهند. جمال قدم در لوح مدینه الصبر در مورد اظهار امر خود به چند مسأله اشاره می فرمایند که شایان تعمق است. اول این که خداوند از درون و نفس ایشان سخن می گوید و این خود اشاره به مظهریت امر دارد. دوم این که ارواح مقدسه منتظر نغمه سرایی ایشان هستند و ایشان آنها را دعوت می کنند که به این نغمات الهی گوش دهند که خود حاکی از دعوت آنها برای استماع کلام الهی است. سوم این که خروج از بغداد اجازه به یاوه گویان می دهد که باعث تفرقه در امر گردند و جمال قدم از خداوند مسألت می فرمایند که دیانت الهی را حفظ کند. چهارم این که به مؤمنین هشدار می دهند که در غیاب ایشان عجل به معنی گوساله و سامری و شیطان پدیدار خواهند شد و پرندگان شب به پرواز درخواهند آمد (که کلّ اشاره به اقدامات میرزا یحیی نوری دارد که مؤمنین را گمراه خواهد کرد) و به آنها پند می دهند که به آنها توجه نکنند. پنجم این که به ارواح پاک که منتظر شنیدن نغمه های آن حضرت هستند می فرمایند که به مکان های خود مراجعت کنند - شاید بتوان از این بیان مبارک چنین تعبیری استنباط کرد که افرادی که لایق شنیدن کلمات آسمانی آن حضرت می باشند، هنوز خلق نشده اند و یا موقع اظهار این حقیقت به عامه بابیان که ایشان موعود بیان هستند، هنوز نرسیده است.

بعد از این که جمال قدم وارد ادرنه شدند و میرزا یحیی نوری مشهور به ازل هم همراه آن جمال بی یزال به ادرنه آمد، پس از گذشت یک سال مسأله من یظهره الهی و موعود بیان بنا بود به میان کشیده شود و مطلبی که جمال قدم از آن استکراه داشتند بنا بود به طور صریح و بدون پرده عنوان شود که برای میرزا یحیی نوری هیچ شک و شبهه‌ای در مقامات و شأن جمال قدم و ادعای ایشان و نقشه الهی که مغایر خواست‌های شیطانی او بود، باقی نماند. پس از این مرحله که بر میرزا یحیی نوری بسیار گران آمد و در صدد مسموم کردن جمال قدم و قتل ایشان برآمد. این خود مقدمه فصل اکبر بود که در سال سوم اقامت در ادرنه به وقوع پیوست و امر حضرت بهاء‌الله و احکام دور جدید نافذ گردید. شاید به اعتباری بتوان سال اول ادرنه و ارسال نبیل اعظم به ایران برای آگاهی بابیان، و خواندن سوره امر بر یحیی ازل و نزول الواح جدید و کتاب بدیع را اعلان امر عمومی جمال قدم دانست و آن چه در باغ رضوان گذشت آن را اعلان امر آشکار و علنی و جهری جمال قدم نام برد و از اتفاقات سیاه چال به نام اظهار امر خفی نام برد. لازم به ذکر است که حضرت ولی‌ام‌الله فصل دهم کتاب قرن بدیع (God Passes By) را «اعلان امر عمومی حضرت بهاء‌الله در ادرنه» نامیده‌اند.

در این که یوم اول رضوان در باغ نجیب پاشا ابتدای دوره جدید از امر الهی است و آن یومی است که آن را اظهار امر علنی جمال قدم در مقابل اظهار خفی می‌دانیم تردیدی نیست؛ زیرا جمال قدم خود بنفسه به آن شهادت داده‌اند و یوم اول رضوان را یومی نامیده‌اند که بر عرش الهی مستقر شدند که کنایه از ظهور علنی امر جدید است. برای نمونه به دو نص اکتفا می‌شود.

در مورد عید رضوان می‌فرمایند؛ قوله الاعز:

«هذا عید قد استعلی فیہ جمال الکبریاء علی کل الاشیاء ... و فیہ استقر

هیكل البهاء علی عرش البقاء ...» (ایام تسعه، ص ۲۴۸)

مضمون بیان مبارک اینست: (این عیدی است که در آن جمال کبریا بر تمام اشیاء بلندی برگرفت ... و در آن هیکل بهاء بر عرش بقا مستقر شد.)

در یکی از آثار به امضاء خ ادم ۶۶ چنین مسطور است؛ قوله الاعز:

«حبيب روحانی آقا محمدرضا ابن من فاز و هاجر علیهما بهاء الله ملاحظه فرمایند بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی حمد مقدس از ... بحر موج زد و عنایت حق جل جلاله به کمال اوج ظاهر ... در یوم اول که جمال قدم بر عرش اعظم در بستانی که به رضوان نامیده شد، مستوی لسان عظمت به سه آیه مبارکه نطق فرمود؛ یکی آن که سیف در این ظهور مرتفع است و آخر هر نفسی قبل از الف سنه ادعا نماید باطل است و سنه سنه کامل است تفسیر و تأویل در این فقره حرام است و ثالث حق جل جلاله در آن حین بر کل اشیاء به کل اسماء تجلی فرمود و این فقره از بعد نازل و لکن فرمودند این فقره هم با آن سه در یک مقام است و آن این که آن چه از اسامی تلقاء وجه ذکر شود کل حیاً میتاً به ذکر مالک قدم فائز می شوند طوبی للفائزین» (اسرار الآثار، جلد ۴، ص ۲۲)

ذیلاً تعدادی از آیات مبارکه از لوح مدینه الصبر که در آن اشاره به امر جدید می فرمایند، درج می گردد که خود گویای حقیقت است:

فَسَوْفَ يُظْهِرُ اللهُ بِأَمْرِهِ وَيُفَصِّلُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَيَرْفَعُ أَعْلَامَ الْهِدَايَةِ وَيَهْدِمُ
آثَارَ الْمُشْرِكِينَ مَجْمُوعاً ...

مضمون بیان مبارک چنین است: (به زودی امر خداوند پدیدار خواهد شد و بین راستی و نادرستی جدایی حاصل خواهد شد و به زودی پرچم های هدایت بلند خواهد شد و آثار مشرکین تماماً از بین خواهد رفت.)

فَوَاللَّهِ سَوْفَ يُظْهِرُهُ اللهُ فِي قِيَابِ الْعِظَمَةِ بِقَمِيصِ الدَّرِيِّ الَّذِي يَتَلَنَأُهُ كَتَلَنُوءِ
النُّورِ عَنْ أَفْقِ الرُّوحِ بِحَيْثُ يَخْطُفُ الْأَبْصَارُ عَنْ مُلَاخَظَتِهِ وَعَلَى فَوْقِ رَاسِهِ

يُنَادِي مُنَادِي اللَّهِ هَذَا لَهُوَ الَّذِي صَبَرَ فِي اللَّهِ فِي الْحَيَاةِ الْبَاطِلَةِ عَنْ كُلِّ
مَافَعَلُوا بِهِ الْمُشْرِكُونَ وَيَتَبَرَّكُ بِهِ أَهْلُ مَلَأِ الْعَالِي وَيَشْتَاقُ لِقَائَهُ أَهْلُ الْعُرْفَاتِ
وَأَعْيُنُ الْقَاصِرَاتِ فِي سُرَادِقِ قُدْسٍ جَمِيلًا...

مضمون بیان مبارک چنین است: (قسم به خدا، به زودی خداوند او را در قیاب عظمت در حالی که جامه درخشنده‌ای بر تن دارد، پدیدار می‌کند که مانند نور از افق روحانی نورافشانی خواهد کرد، به نحوی که چشم‌ها از دیدارش خیره می‌شوند و بر بالای سرش منادی الهی ندا می‌کند اینست کسی که در راه خداوند در دنیای فانی بر آن چه مشرکین به او وارد آوردند، شکیباً بود. به واسطه او ملاً اعلی متبرک می‌شوند و اهل غرفه‌ها و چشم‌های حوری‌های بهشتی در سرادق قدس جمیل همگی مشتاق دیدارش می‌باشند.)

فَازْتَقَبُوا يَوْمَ يَزْتَفِعُ فِيهِ غَمَامُ الصَّبْرِ وَيَعْنُ فِيهِ طَيْرُ الْبَقَاءِ وَيُظْهِرُ طَاوُوسَ الْقُدْسِ
بِطِرَارِ الْأَمْرِ فِي مَلَكُوتِ الْبَقَاءِ ...

مضمون بیان مبارک چنین است: (پس چشم به راه روزی باشید که ابرهای صبر برداشته خواهد شد و طیر بقا خواهد سرود و طاووس قدس به طراز امر در ملکوت لقا پدیدار خواهد شد ...)

يَا قُرَّةَ الْبَقَاءِ فَاشْهَدْ مَا يَشْهَدُونَ الْمُشْرِكُونَ فِي هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْمُوَرَّقَةِ الْمُبَارَكَةِ
الْمُنْبَتَةِ الَّتِي كَانَتْ عَلَى جَبَلِ الْمِسْكِ مَرْفُوعًا ... فَسَوْفَ يَجْتَمِعُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ
كُلَّ مَنْ فِي الْمَلِكِ وَهَذَا مَا كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الْحَقِّي وَكَانَ ذَلِكَ فِي أَلْوَابِ الْعِزِّ
مِنْ قَلَمِ الْعِلْمِ مَحْتُومًا...

مضمون بیان مبارک چنین است: (ای روشنی چشم جاودان، گواهی ده به آن چه مشرکین نمی‌بینند در این درخت پر برگ مبارک روئیده شده که بر کوه مشک بلند شده است ... پس به زودی خداوند در زیر سایه‌اش تمام مردم روی زمین را گرد هم

خواهد آورد و این چیزی است که او بر نفس بر حق و درست خود نوشت و این در الواح عز از قلم دانایی محتوم است ...)

أَنْ يَا جَوْهَرَ الْحَقِيقَةَ عَنِّي وَرَبِّي عَلَى أَحْسَنِ النَّعْمَاتِ لِأَنَّ حُورِيَّاتِ الْعُرْفَاتِ قَدْ
أَخْرَجْنَ عَنِّي مَحَافِلِهِنَّ وَعَنْ سُرَادِقَاتِ عِصْمَةِ اللَّهِ لِيُنْصِتْنَ نِعْمَتَكَ الَّتِي كَانَتْ
عَلَى قِصَصِ الْحَقِّ فِي قِيُومِ الْأَسْمَاءِ مَغْرُوداً وَلَا تَحْرِمُهُنَّ عَمَّا أَرَدْنَ مِنْ بَدَائِعِ
إِحْسَانِكَ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ فِي زَفَارِفِ الْبَقَاءِ وَذِي الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فِي جَبْرُوتِ
الْعَمَاءِ وَكَانَ اسْمُكَ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِالْفَضْلِ مَعْرُوفاً ...

مضمون بیان مبارک چنین است: (ای جوهر الحقیقه، به بهترین آهنگ‌ها نغمه خوانی کن و به ترنم مشغول شو. برای آن که حوریات غرفه‌های بهشتی از محافلشان و از سرادق عصمت الهی خارج شدند تا این که به نغمه‌های تو که در قصص حق که در قیوم الاسماء سروده شده، گوش دهند و آنها را از آنچه میل به بدایع احسان تو کرده‌اند، محروم نکن. و همانا تو کریم در زفارف بقا هستی و تو صاحب فضل عظیم در جبروت عما می باشی و اسم تو در ملاً اعلی به فضل شناخته شده است.)

أَنْ يَا جَمَالَ الْقُدْسِ إِنَّ الْمُشْرِكِينَ لَنْ يُمَهِّلُوا بِأَنْ يَخْرُجَ الْهَمْسُ مِنْ هَذَا النَّفْسِ وَ
إِذَا يُرِيدُ الصَّوْتُ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ فَمِي يَضَعُونَ أَيْدِيَ الْبُغْضَاءِ عَلَيْهِ وَأَنْتَ مَعَ
عِلْمِكَ بِهَذَا تَأْمُرُنِي بِالْإِدَاءِ فِي هَوَاءِ هَذَا السَّمَاءِ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْفَاعِلُ بِالْحَقِّ وَ
الْحَاكِمُ بِالْعَدْلِ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَتَكُونُ عَلَيَّ كَلِشَيْبِي حَكِيماً وَلَوْ تَسْمَعُ نِدَاءَ
عَبْدِكَ وَتَقْضِي حَاجَتَهُ بِالْفَضْلِ فَاعْذُرْهُنَّ بِأَحْسَنِ الْقَوْلِ وَالْظَّفِ الْبَيَانِ
لِيَجْعُنَّ إِلَى زَفَارِفِهِنَّ وَمَقَاعِدِهِنَّ فِي عُرْفَاتِ حُمُرٍ يَأْتُونَ ...

مضمون بیان مبارک چنین است: (ای جمال القدس، همانا مشرکین مهلت نمی دهند به این که صدای خفیفی از این نفس برآید و هنگامی که صوت قصد خروج از فم من می کند، دست‌های بغضا را بر دهان من می گذارند و تو با وجود دانستن به این امر، مرا

به ندا در هوای این آسمان فرمان می‌دهی و همانا تو فاعل به حَقِّ هستی و حاکم به عدل می‌باشی. تو آن چه را می‌خواهی، انجام می‌دهی و بر همه چیز بینش داری. و اگر توندای بنده‌ات را می‌شنوی و درخواستش را به فضل خودت روا می‌داری، حوریات غرفه‌های بهشتی را به احسن قول و لطیف‌ترین بیان معذور دار که به رفارف خود در غرفه‌های قرمز یاقوتی برگردند.)

أَنْ يَا قَمِيصَ الْمَرْشُوشَةِ بِالْذَّمِّ لَا تَلْتَفِتْ إِلَى الْإِشَارَاتِ ثُمَّ أَحْرِقِ الْحُجُبَاتِ ثُمَّ
أَظْهَرِ بِطِرَازِ اللَّهِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ ثُمَّ عَنَّ عَلَى نَعَمَاتِ الْمَكْنُونَةِ الْمَخْرُوتَةِ فِي
رُوحِكَ فِي هَذَا الْإِيَّامِ أَلْتِي وَرَدَّ عَلَى مَظْهَرِ نَفْسِ اللَّهِ مَا لَا زَاتَ عُيُونِ الْخَلَائِقِ
جَمِيعاً ...

مضمون بیان مبارک چنین است: (ای جامهٔ مرشوش به خون (پیراهنی که خون به آن پاشیده شده - اشاره به داستان یوسف و نفس جمال‌قدم و مظلومیت در ظلم برادران است!) به گمان‌ها توجه نکن سپس پرده‌های حائل را بسوزان و آن‌گاه به بهترین زینت بین زمین و آسمان پدیدار شو، سپس به نغمه‌سراییی بر نعمات مکنون مخزون در روح مشغول شو. در این ایامی که بر مظهر نفس‌الله وارد شد آن چه که چشم‌های تمام خلائق ندیده است.)

أَنْ يَا بهَاءَ الرُّوحِ لَا تَشْتُرْ نَفْسَكَ بِتِلْكَ الْحُجُبَاتِ فَأَظْهَرِ بِقُوَّةِ اللَّهِ ثُمَّ فَكَّ الْحَتْمَ
عَنْ إِنْءِ الرُّوحِ الَّذِي كَانَ فِي أَرْزَلِ الْأَزَالِ بِخَاتَمِ الْحَفْظِ مَخْتُوماً لِتَهَبَّ رَوَائِحُ
العِطْرِيَّةِ مِنْ هَذَا الْإِنْءِ الْقَدَمِيَّةِ عَلَى الْخَلَائِقِ مَجْمُوعاً ...

مضمون بیان مبارک چنین است: (ای بهاء‌الروح، نفست را به این پرده‌ها نپوشان. پس به قوهٔ الهی ظاهر شو سپس مهر از سر ظرف روحانی، که از ازل‌الازال به خاتم حفظ مهمور شده بود، برگیر تا این که روایح معطر از این ظرف جاودان به تمام خلائق بوزد. تا

این که موجودات از نفس خدای رحمان زنده شوند و بر امر در این روزی که روح از جانب فجر مشهودست، قیام کنند.)

با توجه و مذاقه در نصوص مبارکه فوق که به عنوان نمونه درج گردیده، خود بسیار واضح است که جمال قدم در باره ظهور الهی و نزدیک بودن سرزدن شمس حقیقت الهی از افق روحانی تأکید می‌فرمایند. در این لوح منیع به صور مختلف و الحان متعدّد بیاناتی می‌فرمایند و به طور ایما و اشاره ارتباطی از امر جدید را با دیانت بیان به صورت اشاره به قیوم الاسماء بیان می‌فرمایند. ولی دو سال بعد در کتاب بدیع به طور صریح این ارتباط و سلسله بس محکم را با نقل آیات از حضرت ربّ اعلیٰ بیان می‌فرمایند که این لوح مقدمه‌ای بر آن محسوب می‌شود. در عبارت «أَنْ يَأْتِيَنَّكَ الْمَرْشُوشَةُ بِالْذَّمِّ لِاتْلَافَتِ إِلَى الْإِشَارَاتِ» به احتمال قوی اشاره و تلمیحی است بس لطیف از مظالم برادر خود، میرزا یحیی نوری، و آنچه او در بین بابیان منتشر کرده بود. این چنین، از این مظالم به صورت تلویح و اشاره یاد می‌کنند و بابیان را هشدار می‌دهند. چون پیراهن آغشته به خون به داستان یوسف مرتبط است و مربوط به ظلم برادران به یوسف می‌باشد و در این مورد با به کار بردن لفظ «پیراهن آغشته به خون» برای خود، به طور غیرمستقیم و بدون این که تشریحات کلی بدهند، ظلم و ستم برادر خود را عنوان می‌فرمایند.

لازمست که در ذهن خود اظهار امر علنی به معنی اظهار امر آشکار که حتی می‌تواند به یک نفر یا چند نفر به خصوص باشد و اظهار امر عمومی یعنی اظهار امر به عامه مردم را از هم جدا کنیم. چون رسم خداوند همیشه بر این بوده که امر الهی به تدریج به مردم ابلاغ شود. شاید به جرأت بتوان گفت در اوّل عید رضوان شخصی که قابلیت درک ظهور جدید را داشت شخصی به جز حضرت عبدالبهاء نمی‌تواند باشد و در تاریخ ثبت شده که ایشان به اتفاق پدر بزرگوار خود از رودخانه با قایق عبور کرده، به ساحل شرقی دجله به باغ نجیب پاشا وارد شدند و در اوّل عید رضوان در پیشگاه جمال قدم

حاضر بودند و در آن هنگام از سن مبارکشان نوزده سال می‌گذشت. در مورد اظهار امر عمومی، که بایان قطعاً به واسطه رهبری ضعیف و کم‌مایه میرزا یحیی نوری در پرده اوهام کشیده شده بودند، تفرقه در جامعه بانی حتمی به نظر می‌رسید. بنا بر این، در رأس اظهار امر عمومی رساندن امر جدید به یحیی ازل بود که در اوایل سال دوم توقف در ادرنه با صدور سوره امر انجام شد. در این مورد حضرت ولی‌ام‌الله در لوح قرن می‌فرمایند: قوله الاعز:

«حال موقعی فرا رسید که جمال اقدس ابهی مقام مظهریت خویش را که لساناً و طیّ الواح و رسائل شتی اظهار فرموده بودند رسماً به نفسی که خود را وصی حضرت باب می‌دانست ابلاغ و او را از چگونگی رسالت و مأموریت الهی خود آگاه سازند. این بود که به میرزا آقا جان دستور فرمودند سوره جدید التّزول (امر) را که به صراحت متضمّن دعاوی حضرت بهاء‌الله و بیان مقامات مبارک بود نزد میرزا یحیی برده، برای او قرائت نماید و جواب صریح و قاطع او را خواستار شود. میرزا یحیی پس از اصغاء لوح مبارک درخواست نمود یک روز به وی مهلت داده شود تا تفکّر و تأمل کرده، نظر قطعی خود را در این خصوص اعلام نماید ولی تنها پاسخی که بعداً از وی شنیده شد آن بود که خود نیز چنین داعیه و مقامی را داراست، حتّی ساعت و دقیقه‌ای را که مدّعی بود به موجب امر و اراده الهی مطلع ظهور مستقلّی گردیده، اظهار نمود و لزوم اطاعت و انقیاد بلا شرط اهل ارض را از شرق و غرب نسبت به اوامر و نواهی خود خاطر نشان ساخت.» (قرن بدیع، ص ۳۳۸)

۶. نبأ عظیم

ذکر نبأ عظیم به معنی خبر بزرگ در لوح مدینه‌الصبر آمده که یکی از عباد الهی این سؤال را از محضر مبارک کرده. نبأ عظیم در قرآن مجید وارد شده و نوشته شده که مردم در آن اختلاف کردند. آیه‌ای که ذیلاً نقل می‌گردد به این مطلب اشارت دارد:

«عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» (سوره
 نبأ، سوره ۷۸، آیه های ۱ الی ۴)

مضمون چنین است: (از چه سؤال می‌کنند؟ از خبر بزرگ؟ که در آن توافق ندارند؟
 این طور نیست به زودی خواهند دانست.)

چون ذکر اختلاف علما در ادراک این آیه در لوح مدینه الصبر شده قطعاً اشاره به این
 آیه می‌باشد. عین بیان مبارک در لوح مدینه الصبر وارد می‌شود که حاوی چندین
 نکات دقیقه می‌باشد:

ثُمَّ اذْكُرْ عَبْدَ اللَّهِ الَّذِي سئَلَ عَنْ نَبَأٍ قَدْ كَانَ بِالْحَقِّ عَظِيمًا قُلْ تَاللَّهِ الْحَقُّ اِنَّ
 النَّبَاءَ قَدْ قُضِيَ فِي جَمَالِ عَلِيٍّ مُبِينًا ثُمَّ اخْتَلَفُوا فِيهِ الْعِبَادُ وَاعْتَرَضُوا عَلَيْهِ
 عُلَمَاءُ الْعَصْرِ الَّذِيْنَهُمْ كَانُوا فِي حُجُبَاتِ النَّفْسِ مَحْجُوبًا وَانْتُمْ عَرَفْتُمْ جَمَالَ
 اللَّهِ فِي قَمَصِ عَلِيٍّ قِيَوْمًا وَسَيَعْرِفُهُ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهَذَا مَا رُقِمَ
 بِالْحَقِّ وَكَانَ عَلَى اللَّهِ مَحْتُومًا وَسَتَعْلَمُونَ نَبَأَهُ فِي زَمَنِ الَّذِي كَانَ عَلَى
 الْحِثْمِ مَا تَبَيَّنَ ...

مضمون بیان مبارک از این قرار است: (پس به یاد آور بنده خدا که از «نبأ» سؤال کرد
 که به حقایق بزرگ می‌باشد. بگو قسم به خداوند راستی همانا «نبأ» به راستی در
 جمال علی مبین روا شد. سپس مردم در او اختلاف حاصل کردند و علمای عصر بر او
 اعتراض کردند کسانی که در حجابات نفسانی محجوب بودند. و شما جمال الله را در
 جامه های علی قیوم شناختید و به زودی او را تمام آنهایی که در آسمانها و زمین
 هستند خواهند شناخت و این چیزی است که به راستی نوشته شد و خداوند آن را
 محتوم شمرده است و به زودی از «نبأ» او آگاه خواهید شد در زمان کسی که به طور
 حتم خواهد آمد.)

در بیان فوق چند مطلب مندمج است. اولاً که تفسیر «نبأ عظیم» حضرت ربّ اعلی می باشد که ظاهر شدند و ایامش گذشت و ثانیاً مردم به رهبری علما در آن اختلاف پیدا کردند و این بشارت به این یوم تحقّق حاصل کرد. ثالثاً این که بشارت داده شده که تمام مردم روی زمین از آن مطلع خواهند شد و این حتمی و غیر قابل تغییر است و رابعاً خبرش را در زمان کسی که خواهد آمد، خواهید شنید که اشاره به ظهور خودشان می باشد که آن را به آینده موکول می فرمایند که همان طوری که مسلم است در سال های بعد صورت گرفت.

باید توجه داشت که در آیه دیگری نیز «نبأ عظیم» در قرآن مجید وارد شده و به صورت دیگری بیان شده که ذیلاً درج می شود:

«قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ» (سوره ص، سوره ۳۸، آیات ۶۷ و ۶۸ و ۶۹)

مضمون این آیات از این قرار است: (بگو اوست خبر بزرگ، شما از او اعراض می کنید و به او پشت می کنید. من بر آن دانشی نداشتم هنگامی که ملا اعلی با هم به جدل و خصومت می پردازند.)

حضرت ربّ اعلی در قیوم الاسماء از خودشان به «نبأ عظیم» یاد می کنند و مجدداً اشاره به این مطلب که در قرآن وارد شده که مردم در آن اختلاف پیدا می کنند که می فرمایند؛ قوله الاعز:

«يَا قُرَّةَ الْعَيْنِ قُلْ إِنِّي أَنَا النَّبَأُ الْعَظِيمُ الَّذِي قَدْ كَانَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ مَذْكُورًا قُلْ اخْتَلَفُوا الْكُلَّ فِيَّ وَإِنِّي مَا كُنْتُ مُخْتَلِفًا عَلَى الْبَابِ بِالْحَقِّ عَلَى الْحَقِّ وَكَفَى بِاللَّهِ الْحَقِّ شَهِيدًا...» (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۴۹)

مضمون بیان مبارک چنین است: (ای روشنی چشم، بگو همانا من نبأ عظیم هستم که در ام الكتاب (منظور قرآن است) یاد شده است. بگو همه در آن اختلاف پیدا

کردند و من بر باب به راستی و به درستی اختلافی ندارم و خداوند به راستی بسنده و گواه است.)

باید توجه داشت که گذشته از حضرت ربّ اعلیٰ که خود را نبأ عظیم تسمیه فرموده‌اند و گواهی جمال قدم بر آن نیز در لوح مدینه الصبر است؛ حضرت بهاء‌الله در الواح متعدّده، این امر بدیع و نفس ظهورشان را نبأ عظیم نامیده‌اند که یک نصّ از میان نصوص متعدّده نقل می‌گردد؛ قوله الاعزّ:

«چون در مذاهب قبل نظر به مقتضیات وقت حکم جهاد و محو کتب و نهی از معاشرت و مصاحبت با ملل و هم‌چنین نهی از قرائت بعضی از کتب محقق و ثابت لذا در این ظهور اعظم و نبأ عظیم مواهب و الطاف الهی احاطه نمود و ...» (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۱۲۳)

به طور خلاصه «نبأ عظیم» به معنی «خبر بزرگ» که در قرآن مجید وارد شده که مردم در آن اختلاف دارند به هر دو ظهور حضرت ربّ اعلیٰ و حضرت بهاء‌الله اطلاق شده است.

۷. حین و معنی آن

حین به معنی لحظه و موقعیت زمان حاضر است که در لوح مبارک به آن اشاره شده؛ قوله الاعزّ:

اِذَا نُخَاطِبُ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ لَعَلَّ يَسْتَفِيرُ كُلُّ شَيْءٍ بِمَا قُدِّرَ لَهُ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمًا وَإِنَّكَ أَنْتَ يَا حِينَ لَا تَغْفُلُ عَنْ هَذَا الْحِينَ الَّذِي حَانَ بِالْحَقِّ وَفِيهِ يَهْبُ نَسَمَةُ اللَّهِ عَنْ جَهَةِ قُدْسٍ غَرِيبًا ...

مضمون بیان مبارک از این قرار است: (در این هنگام ما تمام آنهایی را که در آسمان‌ها و زمین هستند مورد خطاب قرار می‌دهیم در این شهر (شهر بغداد) شاید تمام اشیاء جوایب رسیدن به آن چه شوند که از جانب بینای دانا مقدر شده. و توای حین از این حینی که به راستی زمانش رسید، غافل مشو که در آن نسیم‌های خداوند از جهت قدس غربی می‌وزد.)

برای درک این بیان مبارک باید توجه داشت که «حین» به غیر از معنی متعارف که لحظه حاضر است، معنی رمزی دیگری دارد که عددی است. به این عبارت که حین مطابق حساب ابجد عددش ۶۸ است و «بعد حین» یعنی عدد ۶۹ که اشاره به سال ۱۲۶۹ هجری قمری است که سال اظهار امر خفی جمال قدم در زندان اظلم انتن طهران است که در اصطلاح دیانت بیان همان «سنه تسع» می‌باشد. اشاره به «حین» و «بعد حین» در قرآن و آثار ائمه و شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی و حضرت ربّ اعلیٰ وارد شده که به چندی از آنها ذیلاً اشاره می‌شود.

حضرت عبدالبهاء در لوحی می‌فرمایند؛ قوله الاعزّ:

«حضرت نور بهشتی جناب سید کاظم رشتی علیه التّحیة و الثّناء از شمع انجمن رحمانی حضرت شیخ مرحوم احسائی سؤال فرموده‌اند که مآل امری که در او هستید چیست و به چه انجامد؟ حضرت شیخ در جواب مرقوم فرموده‌اند: ودر کتب و رسائل در دست شیخیه مذکور است که لابد لهذا الأمر من مَقَرٍّ وَلِکُلِّ نَبَاءٍ مِنْ مُسْتَقَرٍّ وَلَا یَجُوزُ الْجَوَابُ بِالتَّعیینِ وَ سَتَعَلَمَنَّ نَبَأُهُ بَعْدَ حین ملاحظه کن که به چه وضوح بیان می‌فرماید که مستقری به جهت این امر مَقَرٍّ لکن تعیین شخص به اسم و رسم جائز نه. بعد می‌فرماید آیة مبارکه فرقان را ملاحظه کن که می‌فرماید: ان هو الا ذکر للعالمین و ستعلمن نباء بعد حین یعنی آن مستقر ذکرالله است و آن چه او خیر می‌دهد؛ در سنه شصت و نه است ظاهر و واضح می‌شود یعنی نتیجه می‌بخشد چنانچه فرموده است

حضرت اعلیٰ ثم انتم فی سنة التسع کلّ خیر تدرکون ...» (مائدة آسمانی، جلد ۵، صص ۱۶۰ - ۱۵۹)

و هم چنین حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به جناب ابوالفضائل می فرماید؛
قوله الاعزّ:

«در بیان فقره و ستعلمنّ نبأه بعدّ حين تفکر فرمایید این آیه مبارکه را حضرت سید مرحوم علیه بهاء الابهی و هم چنین شیخ علیه بهاء ابهاء قبل از ایشان و هم چنین نقطه اولی روح من فی الملكوت فداه ذکر فرموده اند چه که بعد از اكمال وعده شصت و هشت در تسع این امر اعظم ابداع اعلیٰ از افق اراده مالک وری مشرق و ظاهر؛ اینست که نقطه اولی روح ماسواه فداه می فرمایند و فی سنة التسع انتم کلّ خیر تدرکون و در مقام دیگر می فرمایند فی سنة التسع انتم بلقاء الله ترزقون ...» (حضرت نقطه اولی، ص ۴۱ - ۴۰)

در مورد بشارات حضرت ربّ اعلیٰ در باره سنه تسع (۱۲۶۹ هجری قمری) به ذکر یک نصّ اکتفا می شود. در کتاب بیان عربی در واحد سادس ثم الخامس بعد العشر (باب ۱۵ از واحد ششم) می فرمایند؛ قوله الاعزّ:

«... فَلَتَقْوُمَنَّ أَنْتُمْ كُلُّكُمْ أَجْمَعُونَ إِذَا تَسَمَعَنَّ ذِكْرَ مَنْ يَظْهَرُهُ اللَّهُ وَ بِاسْمِ الْقَائِمِ
فَلْتَرَأَيْنَنَّ فَرْقَ الْقَائِمِ وَالْقِيَوْمِ ثُمَّ فِي سَنَةِ التَّسْعِ كُلِّ خَيْرٍ تَدْرِكُونَ ...»^(۳)

مضمون بیان مبارک از این قرار است: (شما همگی بر خیزید در هنگامی که ذکر «من یشهره الله» (کسی که او را خداوند ظاهر می کند) را می شنوید و به اسم قائم مراقب باشید فرق بین قائم و قیوم سپس در سنه ۹ که تمام خوبی ها را درک خواهید کرد (به شما تمام خوبی ها خواهد رسید). (باید توجه داشت که منظور از قائم حضرت ربّ اعلیٰ و منظور از قیوم حضرت بهاء الله می باشد و تفاوت عددی بین قائم و قیوم عدد نه است به نحوی که حضرت ربّ اعلیٰ آن را حساب کرده اند که همان سنه تسع باشد)

وبالآخره آیه قرآن که در آن در باره «بعد حین» وارد شده، بدین قرار است:

«إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ وَلِتَتَّعَلَّمْنَ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» (سوره ص، سوره ۳۸،

آیه‌های ۸۷ و ۸۸).

مضمون این آیه این است: (وهمانا اونیست مگر یادآوری برای مردمان زمین و توخبر اورا خواهی دانست (از خبر او مطلع خواهی شد) بعد از زمان حال).

خاتمه

لوح منیع مدینه الصبر با داستان ایوب نبی شروع می‌شود و خصوصیات صبر در مقاطع و موارد مختلف ذکر می‌شود و از زبان ایوب خطاب به قومش ولی در حقیقت مردم روی زمین در زمان حضرت بهاء‌الله و به خصوص بایان مورد خطاب قرار می‌گیرند. مؤمنین به صبر در بلایا ترغیب می‌شوند و به صورت اشاره به مؤمنین بیان تفهیم می‌فرمایند که باید در امر الهی صبور باشند و به عنوان نمونه از جانبازی جناب وحید یاد شده و مقصد این است که مؤمنین باید از وحید اکبر درس عشق و صفا و صبر در بلایا و خشنودی به قضای الهی را فراگیرند و به بایان مزده می‌دهند که ظهور جدید نزدیک است و باید صبر را پیشه کنند ولی هنگامی که امر الهی به طور عام به گوش آنها رسید، نباید لحظه‌ای صبر کنند و باید بدون خوف و ترس به سوی امر جدید و موعود بیان روی آورند. مطالب فوق که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت جزئی از مطالبی است که در لوح مدینه الصبر به آنها اشاره شده است.

یادداشت‌ها:

۱. قرن بدیع، ص ۲۷۴. حضرت ولیّ امرالله می فرمایند: «مراتب احترام و تعلق شخص والی نسبت به هیکل اکرم که ایشان را یکی از «انوار عصر» می شمرد به درجه ای بود که با وجود وصول پنج فرمان متوالی از طرف عالی پاشا نسبت به اعزاز آن جمال احدیه به اسلامبول تا مدت سه ماه از ابلاغ حکم خودداری نموده و نخواست وسیله اجرای تبعید قرار گیرد».

۲. سوره بیست و هفتم قیوم الاسماء. رک. حضرت باب، ص ۲۸۷

۳. کتاب بیان عربی، از نسخه خطی، ص ۲۷